





## Critical Study of the Discourse of Ending Violence against Women With Emphasis on the “Protection, Dignity, and Security of Violence against Women” Bill

Tahereh Khazaei<sup>1</sup>  | Mohammad Taghi Karami Ghahi<sup>2</sup> 

1. Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: [tahereh.khazaei@ut.ac.ir](mailto:tahereh.khazaei@ut.ac.ir)
2. Corresponding author, Department of Women Studies, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: [mt.karami@yahoo.com](mailto:mt.karami@yahoo.com)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p>	<p>Violence against women is a historical-cultural phenomenon, the comprehension of which necessitates an in-depth examination of all social aspects and strata associated with it as a social phenomenon. The present research investigates the discursive resources of the “preserving women’s dignity and protecting them from violence” measure, which acknowledges the problematic nature of violence against women in Iranian society and the legitimacy and necessity of government intervention.</p>
<p><b>Article history:</b> Received: 02 November 2022 Received in revised form: 13 February 2023 Accepted: 26 February 2023 Published online: 11 April 2023</p>	<p>In order to comprehend the dominant implications and meaning patterns of the bill’s text, a critical approach employing qualitative content analysis is adopted.</p>
<p><b>Keywords:</b> Iran. Legal bill, social problematization, violence, women.</p>	<p>The major implications of the bill are the non-endogenous problematization of violence against women are: the disregard for the diversity of habitat and the Iranian field in determining instances of violence, the disregard for the particularities of the Iranian family and the inevitability of family relationships, and the extreme legalization – emphasis on measuring new laws – in the absence of cultural normative approaches.</p> <p>Overall, the study of the extracted implications of the bill reveals that the available resources for the discourse on eradicating violence against women lack a social understanding of the problem and, without regard for the Iranian sociocultural context and legal structure, present exclusively forensic solutions to the problem. In other words, rather than endogenizing the problem of violence against women, the discursive resources of the bill merely generalize the global characteristics of the topic to Iranian society, and instead of referring to the investigation of Iranian women’s experience of violence, they condemn behaviors that have not been traditionally and historically conceived of as instances of violence against women.</p>

**Cite this article:** Khazaei, T., & Karami Ghahi, M.T. (2023). Critical Study of the Discourse of Ending Violence against Women, with Emphasis on the “Protection, Dignity, and Security of Violence against Women” Bill. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 12(1), 203-224. <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.354713.1378>



© The Author(s). Publisher:

University of Tehran Press.

DOI : <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.354713.1378>

## مطالعه انتقادی گفتمان نفی خشونت بر زنان

### با تأکید بر لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت»

طاهره خزایی<sup>۱</sup> | محمدتقی کرمی قهی<sup>۲</sup>

۱. گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: [tahereh.khazaei@ut.ac.ir](mailto:tahereh.khazaei@ut.ac.ir)

۲. نویسنده مسؤل، گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: [mt.karami@yahoo.com](mailto:mt.karami@yahoo.com)

#### اطلاعات مقاله

#### چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱/۲۲

خشونت بر زنان پدیده‌ای تاریخی-فرهنگی است. فهم پیچیدگی‌های مسئله خشونت بر زنان نیازمند بررسی دقیق همه ابعاد و لایه‌های این واقعیت اجتماعی است. این پژوهش، با تأیید مسئله‌بودگی خشونت بر زنان در جامعه ایرانی و ضرورت ورود حاکمیت به آن به‌عنوان یک مسئله اجتماعی، به بررسی منابع گفتمانی لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» از منظری جامعه‌شناختی می‌پردازد.

با هدف شناخت و مطالعه مضامین یا الگوهای معنایی غالب، متن لایحه به روش تحلیل محتوای کیفی و با رویکردی انتقادی بررسی شد.

درون‌زا بودن مسئله‌شدگی خشونت بر زنان، بی‌توجهی به تنوع بوم و میدان ایرانی در تعریف مصداق‌های خشونت، بی‌توجهی به خاص‌بودگی‌های خانواده ایرانی و الزام‌های روابط خانوادگی، و چهارم، حقوق‌زدگی و تمرکز بر وضع قوانین کیفی جدید در فقدان هنجارسازی و فرهنگ‌سازی، مضمون‌های اصلی شناخته‌شده در متن لایحه است.

به‌طور کلی، نتایج برآمده از تحلیل مضامین شناسایی‌شده نشان می‌دهد منابع گفتمان حمایت از زنان در برابر خشونت، فاقد درک اجتماعی از مسئله خشونت بر زنان است و بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی جامعه ایرانی و تعارضات و کلیت بافت حقوقی، برای این مسئله اجتماعی، راه‌حلهایی از جنس حقوقی و قانونی ارائه داده است. در واقع، منابع گفتمانی لایحه تنها با تأکید بر وجهه جهانی خشونت بر زنان و بدون توجه به درون‌زاکردن این مسئله‌شدگی، به‌جای بازگشت به فهم تجربه زنان از خشونت، رفتارهایی را که پیش از این مصداق خشونت در جامعه ایرانی دانسته نمی‌شده به‌عنوان خشونت تعریف و بساخت کرده است.

#### واژه‌های کلیدی:

خشونت، زنان، مسئله‌شدگی اجتماعی، لایحه قانونی، ایران.

استناد: خزایی، طاهره و کرمی قهی، محمدتقی (۱۴۰۲)، مطالعه انتقادی گفتمان نفی خشونت بر زنان با تأکید بر لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت».

<https://doi.org/10.22059/jisr.2023.354713.1378>. ۲۳۴-۲۰۳: (۱)۱۲. فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۱۲(۱): ۲۳۴-۲۰۳.



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jisr.2023.354713.1378>

## ۱. مقدمه و طرح مسئله

خشونت پدیده‌ای تاریخی است که در همه جوامع و فرهنگ‌ها وجود داشته و به‌عنوان واقعیتی اجتماعی ابعاد گوناگون دارد. خشونت بر زنان از خشونت‌های رایج در جوامع و نه مسئله‌ای فردی و شخصی که مسئله‌ای عمومی و جهانی است. خشونت بر زنان، به‌ویژه خشونت خانگی موضوع پژوهش‌های داخلی و خارجی بسیاری بوده و به‌صورت مستقیم (احمدی و بیورانی، ۱۳۹۵؛ صفاری، صابری و نادری، ۱۳۹۸؛ هزارجریبی و میرزایی، ۱۳۹۶؛ زارع شاه‌آبادی و ندرپور، ۱۳۹۵؛ طاهرخانی و همکاران، ۱۳۹۴؛ کار، ۱۳۸۷؛ اعزازی، ۱۳۸۳؛ کاواک، ۲۰۱۸؛ دیزویو، ۲۰۱۰؛ بابوک و همکاران، ۱۹۹۳) یا غیرمستقیم و ضمنی (کرمی قهی، خزایی و مسه، ۲۰۱۷) به آن پرداخته شده است. آمار دقیقی از خشونت بر زنان در جامعه ایرانی در دسترس نیست<sup>۱</sup>، اما از آن جهت که زنان به‌دلیل جنسیتشان، فارغ از شرایط و نوع فضاها، همواره اثره اصلی اعمال خشونت هستند، حمایت از آن‌ها امری لازم و نیازمند همکاری هماهنگ نهادهای گوناگون است. دولت به‌ویژه به‌علت جایگاه اجرای قانون، یکی از نهادهای مهم و تأثیرگذار در حمایت از زنان و کاهش خشونت بر آنان است. قابل‌توجه‌ترین ورود حاکمیت جمهوری اسلامی به مسئله خشونت بر زنان، لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» است که از سوی دولت دوازدهم در سال ۱۳۹۹ به مجلس یازدهم شورای اسلامی ارائه شد. البته در ادامه تغییرات، این لایحه توسط مجلس یازدهم با انجام اصلاحات چشمگیری در متن به «پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار» تغییر نام یافت.

پیشینه تاریخی تهیه قانون حمایت از زنان در برابر خشونت به اوایل دهه ۱۳۸۰ و به ماده ۱۵۳ برنامه سوم توسعه بازمی‌گردد. در سال ۱۳۸۲ بر پایه برنامه سوم توسعه، به سفارش مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، مجموعه تحقیق‌های پیمایشی با عنوان «طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان» توسط محمود قاضی طباطبایی و همکاران در ۲۸ استان کشور انجام شد. در نتیجه این پیمایش، بحث حمایت از زنان در برابر خشونت، در برنامه چهارم توسعه به بخشی مجزا تبدیل و فرایند تبدیل و تدوین آن به لایحه در دولت‌های متفاوت پیگیری شد. در قانون برنامه پنجم توسعه، پس از تقسیم‌کار انجام‌شده میان بخش‌های گوناگون توسط سازمان برنامه‌بودجه، بخش مربوط به حمایت از زنان در برابر خشونت که در بخش اجتماعی تعریف و به سازمان بهزیستی و وزارت رفاه واگذار شده بود، به بخش زنان و زیر نظر مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری منتقل شد. در سال ۱۳۹۰ طرح اولیه پیش‌نویس لایحه با عنوان «تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» توسط مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری با ۹۳ ماده تدوین شد. این لایحه در سال ۱۳۹۱ به‌علت ماهیت قضایی بخش‌هایی از آن به کمیسیون لوایح فرستاده شد و در مرداد سال ۱۳۹۲، به عللی همچون تغییر در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تغییر آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و رویکرد دولت یازدهم در سازگاری لایحه با کنوانسیون‌های بین‌المللی و شاخص‌های توسعه، به معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری دولت یازدهم بازگردانده و تغییراتی بر آن اعمال شد. متن لایحه در اسفند ۱۳۹۵، با ۹۲ ماده توسط معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری دولت یازدهم، نهایی و در ابتدای سال ۱۳۹۶ به دولت و از دولت به کمیسیون بررسی لوایح فرستاده شد. با توجه به تشکیل لایحه از دو وجه قضایی و اجتماعی (پیشگیرانه و حمایتی)، کمیسیون لوایح پیشنهاد الحاق بخش قضایی لایحه به قانون مجازات اسلامی و ادغام بخش اجتماعی آن را با «سند تأمین امنیت زنان و کودکان» در وزارت کشور با توجه به هم‌زمانی تدوین این سند ارائه داد، اما از یک‌سو امکان ادغام لایحه با سند وجود نداشت و از سوی دیگر، بر نیاز به لایحه‌ای مستقل و جداگانه و متمرکز بر قوانین مدنی با موضوع

۱. تنها پیمایش رسمی صورت‌گرفته در کشور به سال ۱۳۸۲ بازمی‌گردد که به سفارش مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، در قالب مجموعه تحقیق‌های پیمایشی با عنوان «طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان» توسط محمود قاضی طباطبایی و همکاران در ۲۸ استان کشور انجام شد که البته نتایج آن مورد مناقشه واقع شد.

حمایت از زنان در برابر خشونت همچنان تأکید شد. در نهایت، با اعلام نظر نهایی مبنی بر عدم لزوم الحاق جنبه قضایی این لایحه به قانون مجازات اسلامی، تصویب لایحه در دستور کار کمیسیون باقی ماند. در ادامه روند بررسی لایحه در سال ۱۳۹۶، به دلیل ماهیت قضایی بخش‌هایی از آن به قوه قضاییه تحویل و پس از ۵۸ جلسه کارشناسی با نمایندگان دولت و قوه قضاییه، ماده ۵۳ تأیید شد. بقیه به دلیل هم‌پوشانی با قوانین موضوعه، حذف شدند و متن نهایی برای دریافت آرای نخبگانی منتشر شد. این لایحه در سال ۱۳۹۸، در ۵ فصل و ۷۷ ماده نهایی و در شهریور همان سال پس از تأیید قوه قضاییه و با تغییر عنوان از «تأمین امنیت زنان علیه خشونت» به «صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت» به دولت بازگردانده شد و با عنوان لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» در دی‌ماه ۱۳۹۹ به پیشنهاد وزارت دادگستری دولت دوازدهم، در قالب ۵۷ ماده به مجلس شورای اسلامی فرستاده شد. در مجلس یازدهم، با انجام اصلاحاتی در قالب ۵ فصل و ۵۱ ماده به «پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوءرفتار» تغییر نام یافت و در آذر ۱۴۰۱ به تصویب رسید.<sup>۱</sup>

مسئله این پژوهش با وجود تغییرات صورت‌گرفته در نسخه جدید لایحه، مطالعه انتقادی منابع گفتمانی لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» است که با داشتن رویکردی حقوقی در مسئله خشونت بر زنان، بر مداخله حقوقی در این مسئله تأکید دارد. در واقع رویکرد گفتمانی موجود در این لایحه به دنبال ارائه راه‌حل حقوقی برای یک مسئله اجتماعی، یعنی خشونت بر زنان، بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی و حتی تعارضات حقوقی و کلیت بافت حقوقی است. این لایحه مهم‌ترین متن تولیدشده با محوریت مسئله‌شدگی خشونت بر زنان توسط این گفتمان و به عبارتی، عینیت تجسدیافته از این گفتمان است که صرف‌نظر از انتساب آن به یک جناح سیاسی خاص، نماینده یک رویکرد در فهم مسائل اجتماعی جامعه ایرانی به‌شمار می‌رود. بنا بر آنچه گفته شد، این پژوهش به این دو پرسش پاسخ می‌دهد: نخست با توجه به الگوهای معنایی غالب در متن لایحه، فقدان‌های این گفتمان در رویارویی با مسئله حمایت از زنان در برابر خشونت کدام است؟ دوم رویکرد منبع گفتمانی لایحه مورد بررسی در مواجهه با خشونت بر زنان چیست؟

## ۲. مرور مفهومی

خشونت در لغت به معنای غضب، درشتی، تندی کردن، ضد لینت و نرمی است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۹۳). در تعریف‌های متفاوت، خشونت معناها و مصداق‌های متفاوتی دارد و از عملی خلاف هنجار و طبع تا انجام رفتاری فردی و جمعی و بروز یافته در شرایط خاص و همچنین، طیفی از رفتارهای بسیار تند و آسیب‌زا تا عکس‌العمل‌های منفی مانند بی‌توجهی و بی‌اعتنایی را دربرمی‌گیرد. خشونت عملی آسیب‌رسان است که فرد برای پیشبرد مقاصد خویش انجام می‌دهد و می‌تواند جنبه‌های جسمی و روانی (مانند فحاشی، تحقیر، مزوی کردن فرد، دادوفریاد، آزار و مزاحمت جنسی، تجاوز) و اقتصادی (مانند شکستن وسایل خانه و...) داشته باشد (کار، ۱۳۸۷: ۲۹۲). نکته مهم در تعریف خشونت، انجام رفتار یا عملی با نیت و قصد صدمه به دیگری است. به عبارتی به رفتارهای همراه با خشونت که ظرفیت زیادی برای مجروح کردن دیگری دارد گفته می‌شود؛ بنابراین آسیب‌هایی که در اثر حادثه یا در بازی یا به دلیل خواب‌آلودگی و... در رابطه دو فرد صورت می‌گیرد یا رفتارهای تنبیهی به قصد تربیت فرزند که در عرف جامعه رایج و شناخته شده است، متمایز و متفاوت با خشونت خانگی و سوءاستفاده است (جلس، ۱۹۹۷). سازمان بهداشت جهانی خشونت بر زنان را «هرگونه رفتار خشن وابسته

1. <https://parliran.ir/%da%af%d8%b2%d8%a7%d8%b1%d8%b4%d8%a7%d8%aa?type=2>

به جنسیت» می‌داند «که موجب آسیب جسمی، جنسی یا روانی یا رنج زنان شود. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گیرد و در جمع یا خفا رخ دهد» (سازمان بهداشت جهانی، ۱۳۸۰: ۳۰).

در نگاه کلاسیک، اعمال خشونت با ابراز قدرت یکی بر دیگری همراه است و هدف آن، معمولاً وادار کردن دیگری به انجام یا عدم انجام کاری به صورت اجباری است. خشونت با قدرت بدنی و جسمی و زور همراه است و به علت برتری جسمی مردان بر زنان، مردان بیشتر سوژه قدرت و اعمال گر خشونت، و زنان و کودکان ابژه اعمال خشونت هستند. در سال‌های اخیر شاهد افزایش و گسترش اعمال خشونت زنان بر مردان و کودکان هستیم، اما معمولاً اعمال گر خشونت چهره‌ای مردانه و قربانی دارد و فرد بازمانده از خشونت، زنان یا کودکان هستند. با این حال، خشونت همیشه یک عمل فردی نیست و ساختارها و نهادها نیز می‌توانند خواسته یا ناخواسته منبع اعمال خشونت باشند.

خشونت جنسیتی<sup>۱</sup> به عنوان یکی از رایج‌ترین انواع خشونت، به انجام رفتار تهاجمی همراه با خشونت توسط یکی از اعضای خانواده بر دیگری گفته می‌شود که دارای الگویی رفتاری با وجوه جسمی، جنسی، اقتصادی و سوءاستفاده عاطفی است و در روابط شخصی و صمیمی و مبتنی بر قدرت و کنترل دیگری رخ می‌دهد (جلس، ۱۹۹۷؛ جکسون، ۲۰۰۷). هرچند خشونت جنسیتی دربرگیرنده اعمال خشونت بر دیگری مرد یا زن است، معمولاً معنای ضمنی آن خشونت خانگی بر زنان است. خشونت بر زنان موضوع مهم و مسئله‌ای اجتماعی است و زنان بسیاری در سراسر جهان قربانی خشونت هستند. خشونت خانگی به‌ویژه در نوع رایج آن بر زنان، دارای پیامدهای متعدد روانی، جسمی، اجتماعی برای زنان و کودکان شاهد خشونت است و در سطح کلان نیز هزینه‌های دولت‌ها و جامعه را افزایش می‌دهد (والبی، ۱۳۹۷). آمارهای مربوط به خشونت در جهان متفاوت است و اختلاف آمار به دلیل تفاوت در تعریف خشونت، زمان و چگونگی سؤال و نیز جمعیت‌های مورد مطالعه است (بکس و همکاران، ۲۰۰۴)؛ تا جایی که حتی به دلیل نسبی بودن تعریف خشونت و تغییر آن در زمان‌های متفاوت، امکان مقایسه آمارهای ارائه شده در گذشته و حال و همچنین آمار کشورهای مختلف وجود ندارد. در ایران نیز آمار دقیق و رسمی از خشونت بر زنان در دسترس نیست، هرچند که مشاهدات و پژوهش‌ها نشان‌دهنده قابل توجه بودن خشونت بر زنان در جامعه ایرانی است. به‌طور کلی، خشونت معمولاً امری پنهان است و هنگامی که با خشونت‌های جسمی و آسیب‌زننده همراه باشد، در آمار ثبت می‌شود.

ابراز خشونت بر زنان می‌تواند در مواقع بحران‌ها و جنگ یا در شرایط عادی و در عرصه‌های عمومی (خیابان)، نیمه‌عمومی (محل کار) یا در فضای خصوصی (خانه) رخ دهد. منشأ خشونت بر زنان خشونت‌های جنسیتی و به عبارتی، زن بودن فرد است؛ یعنی زن، به دلیل جنسیت خود ابژه اعمال خشونت قرار می‌گیرد و از برخی حقوق، امتیازها و منافع اجتماعی در عرصه‌های عمومی، نیمه‌عمومی و خصوصی محروم می‌شود. خشونت بر زنان به دو دسته تروریسم پدرسالارانه<sup>۲</sup> و خشونت زناشویی عادی<sup>۳</sup> قابل تقسیم است (جانسون، ۲۰۱۷). در خشونت از نوع تروریسم پدرسالارانه، خشونت ثمره سنت‌های پدرسالاری و نشان‌دهنده ماهیت سیستماتیک، منظم و عمدی خشونت بر زنان است که دارای ریشه‌های تاریخی و فرهنگی است و در قالب واگذاری حق کنترل و سلطه بر زن از سوی شوهر پدیدار شده است، اما خشونت زناشویی عادی میان همسران، کمتر برآیند پدرسالاری و بیشتر محصول فرایندهای غیرجنسیتی دانسته می‌شود که در آن، فرد در جریان تنش، کنترل خود را از دست می‌دهد. این امر غالباً به اشکال جزئی خشونت منتهی می‌شود و به ندرت به مراحل وخیم‌تر یا حتی اشکالی از خشونت مرگ‌بار منجر می‌شود. در خشونت بر زنان، نه عدم

1. Gender-based violence (GBV)  
2. patriarchal terrorism  
3. common couple violence

قابلیت، ناتوانی و ناکارایی و نداشتن تخصص، بلکه زن بودن و جنسیت زن است که به محرومیت او از دسترسی به برخی حقوق، موقعیت‌ها و تجربه‌ها منتهی می‌شود. به‌طور کلی، تاریخ اجتماعی خشونت بر زنان گسترده و در ترکیبی از عوامل ساختاری سخت (حقوق و قوانین) و نرم (عرف‌ها و هنجارها و فرهنگ جامعه) خود را نشان می‌دهد. از همین رو، مطالعه و بررسی و همچنین انجام هر اقدام حقوقی یا مداخله‌ای در رابطه با خشونت، امری حساس، پیچیده و چندلایه و نیازمند سنجش همه ابعاد آن است.

### ۳. روش پژوهش

روش این پژوهش تحلیل محتوای کیفی<sup>۱</sup> است که با تأکید بر نقش زبان به‌عنوان وسیله ارتباطی، شناخت، توصیف و تفسیر معنا و محتوای پنهان پیام در متن را دنبال می‌کند (دنزین و لینکلن، ۲۰۰۰) و با فرارفتن از محتوای عینی متون، الگوهای موجود در متن در قالب فرایندی سه‌مرحله‌ای، یعنی طبقه‌بندی نظام‌مند، کدگذاری و مضمون‌سازی (هسیه و شانون، ۲۰۰۵) یا ساده‌سازی، تلخیص و فشرده‌سازی یا انتزاعی‌سازی (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰)، با ابزار تحلیل مضمون، مضمون‌های اصلی یا الگوهای معنایی مسلط در متن (ذکایی، ۱۳۹۹: ۸۵) را شناسایی و تحلیل می‌کند. تمرکز اصلی بر مطالعه محتوای پنهان<sup>۲</sup> متن با تأکید بر سطوح متفاوتی از عمق و انتزاع است (کندراک و ولمن، ۲۰۰۲) و فارغ از همه پیش‌فرض‌ها و پیش‌پنداشته‌های<sup>۳</sup> برآمده از نظریه‌های پیشینی، مقوله‌گذاری‌ها و رمزگذاری‌ها بر پایه داده‌های متنی و مشاهده مستقیم متن در زمینه اجتماعی، تاریخی و فرهنگی و با هدف فهم کامل و همه‌جانبه‌ای از متن انجام می‌شود (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰؛ تبریزی، ۱۳۹۳: ۱۰۵-۱۳۸). از میان سه روش عرفی و قراردادی<sup>۴</sup>، جهت‌دار<sup>۵</sup> و تلخیصی یا تجمعی<sup>۶</sup> در تحلیل محتوای کیفی، این پژوهش، به روش عرفی و با نگاهی انتقادی به کار گرفته می‌شود. واحد تحلیل در این پژوهش، متن لایحه<sup>۷</sup> «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» یا به عبارتی، گفتمان نفی خشونت و منبع گفتمانی لایحه به‌واسطه متن لایحه است. واژه‌ها، جمله‌ها یا عبارتهایی از متن که به‌طور مستقیم در محتوا یا غیرمستقیم در زمینه، با موضوع خشونت بر زنان در ارتباط هستند، واحد معنا را تشکیل می‌دهند و شناخت منطقه محتوایی<sup>۸</sup> یا خوشه<sup>۹</sup> محتوایی در متن به شیوه استقرایی صورت می‌گیرد. در تحلیل متن با انتخاب مضمون‌های اصلی، رفتن به سوی بیشترین سطح انتزاعی‌سازی در معنا با هدف بررسی و تحلیل محتوای پنهان متن دنبال می‌شود.

جدول ۱. مضمون‌های اصلی و خرده‌مضمون‌های شناخته‌شده از متن لایحه

مضمون‌های اصلی	خرده‌مضمون‌ها
درون‌زا نبودن مسئله‌شدگی خشونت بر زنان	برنیامدن مسئله‌شدگی خشونت بر زنان در ارتباط شبکه‌ای با دیگر مسائل اجتماعی، لغزندگی و تفسیرپذیری واژه‌ها و عبارت‌ها، بیگانگی تعریف خشونت، امتناع تعریف خشونت از تجربه عینی جامعه
بی‌توجهی به تنوع بوم و میدان ایرانی در تعریف مصداق‌های خشونت	بی‌توجهی به تنوع و تکرار تجربه خشونت در بوم ایرانی، نادیده‌گرفتن تجربه خشونت‌های خاص زنان غیرشهرنشین و غیرمتعلق به طبقه متوسط، هزینه‌بر بودن اقدام کیفری، یکسان‌انگاری خشونت بر زنان و خشونت خانگی
بی‌توجهی به خاص‌بودگی‌های خانواده و الزام‌های	نادیده‌گرفتن عمده و سیستماتیک بودن خشونت خانگی، بی‌توجهی به نظام حقوق مدنی و ساختار خانواده ایرانی،

1. qualitative content analysis
2. manifest and latent content
3. preconcieved categories
4. conventional content analysis
5. directed content analysis
6. summative content analysis
7. content area
8. cluster

مضمون‌های اصلی	خرده مضمون‌ها
روابط خانوادگی	بازنمایی تصویر خانواده به‌عنوان خانواده از پیش فروپاشیده، جرم‌انگاری‌های متعدد از روابط خانوادگی، بی‌ضابطگی ورود قانون به سپهر خصوصی خانواده
حقوق‌زدگی و تمرکز بر وضع قوانین کیفری جدید در فقدان هنجارسازی و فرهنگ‌سازی	فرهنگی قانون در برابر ضعف اخلاق و هنجار و فرهنگ جامعه، نادیده‌گرفتن خشونت به‌مثابه امری یادگرفته‌شده، بی‌توجهی به ظرفیت‌های عدالت ترمیمی در خشونت زناشویی

#### ۴. یافته‌های پژوهش

با توجه به هدف این پژوهش، یعنی مطالعه انتقادی منبع گفتمانی لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت»، به‌واسطه مطالعه متن لایحه، در تحلیل تفسیری انتقادی این متن، چهار مضمون اصلی یا الگوی معنایی غالب، یعنی درون‌زانبودن مسئله‌شدگی خشونت بر زنان، نداشتن توجه به تنوع بوم و میدان ایرانی در تعریف مصداق‌های خشونت، بی‌توجهی به خاص‌بودگی‌های خانوادگی و الزام‌های روابط خانوادگی و چهارم، حقوق‌زدگی و تمرکز بر وضع قوانین کیفری جدید در فقدان هنجارسازی و فرهنگ‌سازی، شناسایی شد که در ادامه به بحث گذارده می‌شود.

#### ۴-۱. درون‌زانبودن مسئله‌شدگی خشونت بر زنان

نخستین مضمون شناسایی‌شده در محتوای پنهان لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت»، مسئله‌شدگی خشونت بر زنان در بستری غیردرون‌زا است. در برساخت یک پدیده به‌مثابه مسئله‌ای اجتماعی، علاوه بر اصل برآمدن آن از روال یک جامعه و زیان‌باردانستن آن از سوی بخش وسیعی از مردم و نخبگان، ارتباط شبکه‌ای آن پدیده با دیگر مسائل اجتماعی اهمیت دارد (مشونیس، ۱۳۹۷) که به‌طور ضمنی، تأکیدی بر اهمیت بستر و زمینه برساخت یک واقعیت اجتماعی و صورت‌بندی آن در قالب یک مسئله اجتماعی است. در فهمی جامعه‌شناختی از صورت‌بندی پدیده‌های اجتماعی مدرن، درون‌زا<sup>۱</sup> نبودن صورت‌بندی انجام‌شده از مسئله خشونت بر زنان در جامعه ایرانی، نقدی جامعه‌شناختی به لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت است. مسئله‌شدگی یا برساخت غیردرون‌زا از واقعیت خشونت بر زنان به‌مثابه امری اجتماعی، اشاره به نقدهای موجود به جامعه‌شناسی غرب و اروپامحور<sup>۲</sup>، به‌عنوان علمی برآمده از مدرنیته و تغییرات جوامع غربی دارد (مسه، ۲۰۲۰). این جریان جدید در جامعه‌شناسی که نزد فرانسوی‌زبان‌ها<sup>۳</sup> به غیرهژمون<sup>۴</sup> و انگلیسی‌زبان‌ها<sup>۵</sup> به آلترناتیو<sup>۶</sup> شهرت دارد، خود را در نقد سلطه معرفت‌های برآمده از شمال به‌مثابه دانشی استعماری و نادیده‌گرفته‌شدگی معرفت‌های جنوب صورت‌بندی می‌کند (سوزاسانتوس، ۲۰۱۱)؛ بنابراین، در رویکردی انتقادی به جامعه‌شناسی غالب و مسلط، بر شیوه‌ای از جامعه‌شناسی کردن تأکید می‌شود که بتواند واقعیت امر اجتماعی «محلی»<sup>۷</sup> را در وسعتی «جهانی»<sup>۸</sup> فهم کند. نقطه آغاز این شیوه نو از اندیشیدن جامعه‌شناختی، فهم واقعیت اجتماعی به‌مثابه امری برآمده از «روابط اجتماعی» به‌معنای تقاطعی از «دیدگاه‌های مکان‌مند»<sup>۹</sup> است که با گسترش ظرفیت توصیف و فهم تجربه‌ها، جایگاه‌ها و منطق‌های کنش متنوع نزد فرد، ما را به

1. endogenous
2. eurocentrique
3. Francophone
4. non hégémone (non-hegemonic)
5. anglophone
6. alternative
7. local
8. universel
9. de point de vue situé (viewpoint located)

جامعه‌شناسی‌ای هدایت خواهد کرد که چارچوب‌ها و منطق‌های کنش اجتماعی در آن نه امری یکدست، بلکه متضاد و متناقض است (مسه، ۲۰۲۰).

از مهم‌ترین ضعف‌های لایحه در رابطه با این مضمون، به‌کارگیری مفاهیم مبهم و غیرشفاف است. شفافیت و پرهیز از به‌کارگیری مفاهیم غیرشفاف، دوپهلوی و تفسیرپذیر از ویژگی‌های مهم عبارت‌ها و مفاهیم حقوقی است. روشن‌نبودن، لغزنده‌بودن و نداشتن تعریف مشخص برای برخی مفاهیم آورده‌شده در لایحه، یکی از آسیب‌های شکلی و نوشتاری آن و از مصداق‌های درون‌زانبودن مسئله‌شدگی خشونت بر زنان است. مفاهیم و عبارت‌هایی مانند «آزار روحی و روانی» ماده ۳۴، «توهین» ماده ۳۶ و در تبصره همین ماده «تحقیر»، «مزاحمت»، «اجبار»، «اکراه»، «تهدید»، «فرب»، «اغفال»، «تحریک»، «سوءاستفاده از قدرت» و «آزار روحی» در ماده ۴۱ و نیز در تعریف خشونت در ماده ۱ بند ۴ لایحه<sup>۱</sup> تعریف و مصداق مشخصی وجود ندارد و با افزایش تفسیرپذیری قضایی و حقوقی، راه را برای برداشت‌های متفاوت و سلیقه‌ای باز می‌کند که تشتت در صدور و انشای رأی را به‌همراه دارد.

تأثیرپذیری از ادبیات جامعه‌شناختی اروپامحور و رویکردهای فمینیستی در متن لایحه و پیوست توجیهی و سند پشتیبان آن، علاوه بر انتخاب واژه‌ها، صورت‌بندی مسئله و جرم‌انگاری خشونت خانگی، در ارجاع و منبع‌دهی آشکار به عهدنامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی نیز دیده می‌شود.<sup>۲</sup> علاوه بر اشاره ضمنی و آشکار لایحه به ادبیات و متون بین‌المللی، تمرکز لایحه بر خشونت خانگی در حالی قابل توجه است که دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد<sup>۳</sup> در گزارش خود در سال ۲۰۱۸، با این استدلال که بیشترین خشونت‌های کلامی، جنسی و جسمی بر زنان در فضای خصوصی رخ می‌دهد، «خانه» را ناامن‌ترین مکان برای زنان معرفی کرده که به‌صورت ضمنی به خانواده اشاره دارد. البته توجه لایحه به ادبیات نظری جامعه‌شناختی و رویکردهای جهانی حمایت‌کننده از زنان در برابر ستم و تبعیض و نابرابری، امری مرسوم و اجتناب‌ناپذیر است؛ چرا که جامعه ایرانی بخشی از جامعه جهانی است، اما توجه به این نکته ضروری است که صورت‌بندی و فهم خشونت بر زنان بیش و پیش از بستر جهانی باید در میدان ایرانی آن فهم شود.

بنابراین، با چنین فهمی از مسئله‌شدگی مسائل زنان و از جمله مسئله خشونت بر زنان، علاوه بر نبود مصداق‌های روشن و شفاف از تعریف رفتار همراه با خشونت و به‌کارگیری مفاهیم مبهم و غیرشفاف به‌عنوان مصداق‌های خشونت، فقدان معادل خشونت در فقه و حقوق خانواده و هم‌معنا با «آزاررساندن» یا «آزاردادن» نیز موضوعی قابل توجه است. به گفته دیگر، خشونت مفهومی بیگانه در نظام حقوق خانواده در ایران است. خشونت در ادبیات جهانی و فمینیستی، واژه‌ای کاملاً منفی و با داشتن بار منفی و سلبی، در خاستگاه خود ضد خانواده است؛ به‌ویژه آنکه واژه خشونت بر زنان در کتاب‌های فمینیستی و دایره‌المعارف‌ها با «خشونت خانگی» هم‌معنا گرفته شده است؛ بنابراین، مفهوم خشونت در یک متن یا معرفی خشونت بر زنان به‌عنوان مسئله یک جامعه، در بازگشت به ادبیات جهانی، اشاره به خشونت است که شوهر بر همسر و در فضای خانه و حریم خانواده اعمال می‌کند و در رابطه با خشونت‌های اعمال شده بر

۱. تعریف خشونت بر زنان در این لایحه عبارت است از: «هر رفتار اعم از فعل یا ترک فعل که به‌جهت جنسیت یا موقعیت آسیب‌پذیر یا نوع رابطه مرتکب، بر زن واقع شود و موجب ورود آسیب یا ضرر به جسم یا روان یا شخصیت، حیثیت و یا محدودیت یا محرومیت از حقوق و آزادی‌های قانونی وی گردد.»

۲. اعلامیه «پایان خشونت علیه زنان» (۱۹۹۳) و کنوانسیون‌های اروپایی پیرامونی آن، کنوانسیون «رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» (۱۹۷۹)، اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶)، کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها و مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز (۱۹۷۵)، کنفرانس نایروبی برای پیشرفت زنان (استراتژی‌های آینده‌نگر) (۱۹۸۵)، قطعنامه ۱۹۹۰/۱۵ شورای اجتماعی سازمان ملل و قطعنامه شورای اقتصادی و اجتماعی ۱۹۹۱/۱۸ از جمله این قراردادهای بین‌المللی هستند.

3. United Nations Office on Drugs and Crime (UNODC)

4. <https://dataunodc.un.org/dp-crime-violent-offences>



زنان در عرصه‌های عمومی یا نیمه‌عمومی و توسط افرادی بیرون از خانواده، از مفاهیمی مانند «تعرض»<sup>۱</sup>، «مزاحمت» یا «خشونت اجتماعی»<sup>۲</sup> استفاده می‌شود. از همین‌رو، عبارت خشونت بر زنان از اساس دارای سوگیری منفی نسبت به خانواده است و تفسیر خشونت به معنای «تبعیض»، «حق‌کشی» و «منع حق» از سوی منابع گفتمانی این لایحه، در واقع معنای مشخص و جاافتاده مفهوم خشونت در ادبیات حقوقی و علوم اجتماعی را نادیده می‌گیرد؛ بنابراین در بازگشت به فهم و معنای بین‌الذهانی خشونت، به‌کارگیری این واژه در معنای تخصصی و دقیق آن نه‌تنها ضروری که نشان‌دهنده تخصصی و حرفه‌ای بودن متن حقوقی و قانونی است که در آن، اصل تعریف دقیق عناوین مجرمانه ضروری دانسته شده است.

در چارچوب صورت‌بندی‌ای درون‌زا از مسئله‌شدگی خشونت بر زنان در جامعه ایرانی، همچنین توجه به این نکته ضروری است که هرچند خشونت بر زنان، واقعیت و امری تاریخی است، فهم و تعریف آن در معنای کنونی، برآمده از تغییرات مدرنیته و تعریف فردیت، آزادی‌های فردی و به‌طور کلی، انسان در جامعه غربی است و به‌ویژه فهم از خشونت بر زنان متأثر از ادبیات مدرن، امری نوپدید است که به سال‌های ۱۹۶۰ به بعد و ظهور جنبش‌های برابری‌خواهانه و فمینیستی در جوامع غربی بازمی‌گردد؛ بنابراین، درحالی که در مقایسه با مسئله‌شدگی مشکلات و مسائل زنان در کشورهای غربی که امری صورت‌بندی‌شده در محافل روشنفکری غربی و برآمده از منطق اجتماع و شرایط عینی وضعیت زنان در این جوامع است، به‌نظر می‌رسد مسئله‌شدگی مسائل زنان ایرانی به‌تبع دیگر کشورهای غیرغربی، بیشتر برآمده از جریان‌سازی رویکردها و حرکت‌های برابری‌خواهانه، به‌عنوان جریان‌های اجتماعی و فرهنگی است تا امری برآمده از شرایط عینی زنان در جامعه ایرانی (زیبایی‌نژاد و خزائی، ۱۴۰۰).

#### ۴-۲. بی‌توجهی به تنوع بوم و میدان ایرانی در تعریف مصداق‌های خشونت

خشونت به‌مثابه مفهومی اجتماعی، ریشه در تجربه فرد دارد و به‌واسطه بدن تجربه می‌شود. در واقع بدن ابژه مرکزی تجربه اجتماعی (شوتس، ۲۰۰۳) و موضوع تجربه‌های فرهنگی و اجتماعی است (دوره و روسل، ۲۰۰۳). در این معنا، خشونت مانند هر موضوع مرتبط با تجربه، امری زمینه‌مند و فرهنگی است و بنابراین، فهم رفتار خشونت‌آمیز در زمینه‌های فرهنگی متفاوت می‌تواند متفاوت فهم و تفسیر شود. یکی از ویژگی‌های جامعه ایرانی، دربرگیری تنوعی از ادیان و مذاهب، قومیت‌ها، فرهنگ‌ها و زبان‌ها است که از یک‌سو با گستردگی و پهنای ایران و از سوی دیگر، با تعلق آن به یکی از تمدن‌های تاریخی مهم جهان در گذشته در ارتباط است. قوم به «یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجداد مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت» گفته می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۸۵). در واقع تکرر و تنوع قومیتی و فرهنگی جامعه ایرانی در تمایز با تنوع فرهنگی جوامع غربی که بیشتر امری مدرن و برآمده از مهاجرت‌های چندصدساله اخیر و تاریخ استعماری است، قدمتی تاریخی دارد. تکرر قومیتی فرهنگی ایرانی بنیانی تاریخی دارد که جامعه ایرانی بر آن بنا شده و امری بیرونی نیست که در مدتی کوتاه و در دوران معاصر بر آن افزوده شده باشد و از همین‌رو، توجه به آن در تهیه و تنظیم قانون اجتناب‌ناپذیر است.

تمرکز بر خشونت به‌عنوان مسئله خاص زنان شهری طبقه متوسط و بالای جامعه، از زیرمضمون‌های بی‌توجهی به تکرر و تنوع فرهنگی جامعه ایرانی است. هرچند بنا بر ماده ۱ لایحه، «همه زنان و دختران ایرانی و غیرایرانی در درون مرزهای ایران و زنان و دختران ایرانی در بیرون از مرزهای ایران»، جمعیت هدف این لایحه معرفی شده‌اند، در تعریف مواد لایحه، تنوع خشونت تجربه‌شده نزد همه زنان به‌طور برابر مورد توجه قرار نگرفته است. مطالعه متن لایحه نشان می‌دهد مسائل زنان شهری و طبقه متوسط، در مواد

1. harassment  
2. social violence

متعددی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم و به طور چشمگیری بیش از مسائل زنان روستایی و کوچ‌نشین و نیز زنان متعلق به طبقه کم‌برخوردار در موضوع خشونت مورد توجه قرار گرفته است؛ برای نمونه در ماده ۱۸، ۱۹ و ۲۰ که موضوع تأمین امنیت زنان در فضاهای شهری مطرح شده یا در مواد ۱۴، ۱۶ و ۳۷ که به موضوع امنیت و مسائل زنان در محیط‌های کار رسمی اشاره دارد، به طبع جمعیت هدف زنان شهری است؛ در حالی که تنها ماده‌ای که عبارت زنان روستایی در آن آورده شده، ماده ۱۰ لایحه است و در هیچ‌یک از مواد قانونی به زنان کوچ‌نشین یا عشایر و مسائل خاص آن‌ها در ارتباط با خشونت پرداخته نشده است. نپرداختن به مسائل همه گروه‌ها و قشرهای زنان در رابطه با خشونت نشان می‌دهد این لایحه نتوانسته است صورت‌بندی ایرانی‌شده‌ای از مسئله خشونت به مثابه واقعیتی اجتماعی و مصداق‌ها و شاخص‌های عینی آن با توجه به تنوع و تکثر فرهنگی و قومیتی جامعه ایرانی ارائه دهد.

یکی از موضوعاتی که بیشتر مصداق خشونت تجربه‌شده نزد زنان غیرشهری و مسئله خاص زنان متعلق به برخی قومیت‌های ایرانی و قشرهای اقتصادی کم‌برخوردار است، مسئله ازدواج اجباری یا ناخواسته و کودک‌همسری، در ماده ۴۰ است. این موضوع در حالی در این لایحه مطرح شده است که اولاً عبارت «ازدواج مبادله‌ای» و «ازدواج ناشی از خون‌بس» دارای ابهام و غیردقیق هستند و نیاز به تعریف دارند و دوم، مواجهه‌ای حقوقی با مسئله‌ای اجتماعی و فرهنگی صورت گرفته است. براساس آمارهای معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری و سازمان ثبت‌احوال، در سال ۱۳۹۵ ۵/۵ درصد از کل ازدواج‌های ثبت‌شده مربوط به کودکان دختر ۱۰ تا ۱۴ سال بود که کمی بیش از ۴۰ هزار نفر است. در سال ۱۳۹۴ که ۵/۴ درصد از کل ازدواج‌های انجام‌شده را دختران ۱۰ تا ۱۴ سال تشکیل داده‌اند، ۱۷۹ دختر بچه زیر ۱۰ سال داشتند. براساس همین منبع آماری، استان‌های خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، سیستان و بلوچستان و خوزستان به ترتیب رتبه‌های نخست تا چهارم را در این آمار به خود اختصاص دادند. در سال ۱۳۹۵ از ۴۰ هزار کودک دختر و پسر بین ۱۰ تا ۱۵ سال ازدواج کرده، ۲۰۰۰ کودک به دلیل فوت همسر یا طلاق، بدون همسر بوده‌اند. پراکندگی استانی ازدواج ناخواسته و کودک‌همسری و همچنین مشاهدات میدانی نشان می‌دهد ازدواج در سن کم و به صورت اجباری یا امری فرهنگی است که با هدف رفع مسائل و نزاع‌های قومی یا تثبیت روابط در شبکه‌های خویشاوندی صورت می‌گیرد یا متأثر از مسائل معیشتی و مشکلات اقتصادی در خانواده‌های کم‌برخوردار، به‌ویژه در مناطق حاشیه‌نشین، غیرشهری و استان‌های مرزی است. مسئله ازدواج ناخواسته و کودک‌همسری در حالی یک مسئله فرهنگی و متأثر از شرایط اقتصادی است که مواجهه لایحه با این مسئله قانونی و حقوقی است و نشان می‌دهد تنظیم‌کنندگان لایحه، شناخت علمی و میدانی دقیقی از دلایل و زمینه وقوع ازدواج اجباری یا کودک‌همسری نداشته‌اند. اما در حالی گفتمان تولیدکننده لایحه، مواجهه‌ای حقوقی و قانونی با موضوعی فرهنگی-قومیتی و در حوزه سیاست‌گذاری‌های نامتوازن توسعه دارد که مواجهه از جنس اصلاح فرهنگی و تعریف سیاست‌های رفاهی حمایت‌کننده از خانواده‌ها و اقشار کم‌برخوردار مؤثر است و مواجهه حقوقی می‌تواند بازتولیدکننده خشونت باشد.

اما سوپیه دیگر نادیده گرفتن مسائل خاص زنان روستایی و کوچ‌نشین و متعلق به طبقه کم‌برخوردار در این لایحه، استفاده از ضمانت‌های اجرایی مدنی و کیفی هزینه‌بر و نیازمند دانش و آگاهی مناسب از حقوق و تکالیف و همچنین توانایی اقتصادی و مالی و اجتماعی زیاد است که چنین موقعیتی تنها در اختیار آن بخش از زنان جامعه است که حتی بدون چنین قانون‌گذاری‌هایی نیز از توانایی و اعتمادبه‌نفس لازم برای حمایت از حقوق و جایگاه خود برخوردارند؛ بنابراین، فقط زنانی در این لایحه دیده شده‌اند که دارای اطلاعات و توانایی مالی و غیرمالی زیادی در مواجهه با مردان هستند و فارغ از فشارهای ذهنی، روحی-روانی و اقتصادی زندگی‌های

۱. ماده ۴۰: «سوءاستفاده از حقوق ناشی از ولایت، قیمومت، وصایت و سرپرستی از طریق وادار کردن زن به ازدواج یا طلاق بدون رضایت وی به هر دلیل از جمله حل‌وفصل اختلافات مانند ازدواج مبادله‌ای، ازدواج ناشی از خون‌بس یا اختلافات خانوادگی ممنوع است و مرتکب به مجازات حبس یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود.»

2. <https://www.isna.ir/news/9>

روزمره زنان عادی، امکان اقامه دعوی کیفری علیه مردان از جمله همسر خود را در دادگاه دارند. به‌طور کلی، با جرم‌انگاری مضاعف خشونت خانگی و غلبه نگاه حقوقی و کیفری به مسئله خشونت بر زنان، تنها زنانی جمعیت هدف واقعی لایحه هستند که قصد اقدام قضایی و قانونی در رابطه با اعمال گر خشونت دارند (خواه یکی از اعضای خانواده باشد و خواه فردی بیرون از خانواده). پس با تمرکز مواد لایحه بر زنان برخوردار از سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و حمایت‌های کافی برای اقدام قضایی نسبت به فرد اعمال گر خشونت، بخش بزرگی از زنان در عمل بیرون از جمعیت هدف این لایحه قرار می‌گیرند.

در بی‌توجهی به زمینه وقوع یک رفتار و تعریف آن به‌مثابه رفتار خشونت‌آمیز، نکته دیگر، یکی دانستن خشونت خانگی با خشونت اعمال شده بر زن در فضاهای عمومی و نیمه‌عمومی، مانند خیابان و محل کار است.<sup>۱</sup> آنچه از خشونت خانگی به ذهن متبادر می‌شود، به‌طور کلی خشونتی است که توسط عضوی از خانواده که بیشتر مرد است، بر دیگری که بیشتر زن است، اعمال می‌شود، اما ویژگی مهم، وقوع آن میان افرادی دارای رابطه زناشویی یا خانوادگی است؛ درحالی‌که در خشونت‌های غیرخانگی، خشونت از سوی مردان غریبه بر زن انجام می‌شود. حتی در خشونت خانگی، خشونت دارای معنای متفاوتی است؛ هرچند که به‌طبع فرد دارای زور و قدرت، نه‌تنها بیشتر مرتکب خشونت می‌شود، بلکه رفتارهایش بیشتر به ظن خشونت فهم می‌شود. خشونت خانگی میان افرادی دارای رابطه خصوصی پیشینی رخ می‌دهد و در یک فضای دیالکتیکی به تنش منتهی می‌شود و بنابراین، معنایی متفاوت با خشونت در فضای نیمه‌عمومی و عمومی دارد. از همین‌رو، خشونت خانگی و خشونت‌ها یا مزاحمت‌های اجتماعی بر زنان، باید در دو زمینه متفاوت فهم و تعریف شود و در تعریف خشونت به‌عنوان مفهوم کلیدی لایحه، باید تعریف دقیق، روشن و برخاسته از میدان ایرانی و به‌ویژه در تمایز میان خشونت خانگی و خشونت غیرخانگی صورت گیرد تا در مرحله کاربردی و عملیاتی‌سازی، کمترین ابهام را داشته باشد.<sup>۲</sup>

### ۳-۴. بی‌توجهی به خاص‌بودگی‌های خانواده و الزام‌های روابط خانوادگی

خانواده ایرانی به‌ویژه در سال‌های اخیر، به‌تبع دیگر جوامع، تغییرات گسترده‌ای را در سطح ساختاری، روابط میان اعضای خانواده و نقش‌های جنسیتی تجربه کرده است، اما همچنان به‌عنوان یکی از ارکان جامعه ایرانی (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۳) جایگاه مهم خود را در ذهنیت و عینیت جامعه ایرانی حفظ کرده و در جهان غرب نیز همچنان دارای اهمیت است (برناردز، ۱۴۰۰: بک‌گرینسپه‌ایم، ۱۳۸۸؛ تریس، اسکات و مارتین، ۱۳۹۷). درحالی‌که خشونت و از جمله خشونت خانوادگی در تصویر آرمانی براساخت‌شده از خانواده پیشامردن یا سنتی و در چارچوب گفتمان خانواده به‌مثابه نهادی مقدس، به‌عنوان امری روزمره و بدیهی و جزئی جدایی‌ناپذیر از خانواده نادیده گرفته می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸)، در جامعه مدرن، خشونت بر زنان پیامد از بین رفتن سلطه مردان بر زیست جنسی<sup>۳</sup> زنان توصیف شده است (گیدنز، ۲۰۰۴). خشونت ساختاری، خانوادگی و فردی سه عامل بروز و زمینه‌ساز خشونت بر زنان هستند که در میان این سه عامل، خشونت ساختاری نه‌تنها خود از عوامل بروز خشونت است، بلکه زمینه‌ساز اعمال خشونت بر زنان در سطح فردی و خانوادگی است (اعزاز، ۱۳۸۳ الف). منظور از خشونت ساختاری، خشونت‌هایی است که به‌واسطه ساختارهای گوناگون امکان بروز می‌یابد. در

۱. ماده ۵۱: «هرگاه شخصی زنی را به هر نحو به قتل یا ضرر نفسی یا شرفی یا مالی و یا به افشای سری نسبت به او یا بستگان او تهدید نماید و بیم آن رود که واقعا مرتکب آن جرم شود یا شخصی که به‌جهت ارتکاب جرم علیه زنان محکوم شده است، صریحا نظرش را بر تکرار جرم ابراز کند.»

۲. در رابطه با خشونت خانگی، یکی از مهم‌ترین کمبودهای لایحه با وجود پرداختن بسیار به این نوع از خشونت علیه زنان، مسئله جرم‌انگاری از خشونت خانگی و اثبات خشونت مرد علیه زن در خانواده به‌عنوان یک محیط خصوصی است؛ چرا که اثبات خشونت، به‌ویژه در مواردی که اعمال خشونت آثار جسمی و بدنی قابل مشاهده ندارد، در خانواده و روابط خانوادگی با محدودیت‌هایی همراه است. از همین‌رو به‌نظر می‌رسد یکی از کمبودهای لایحه، عدم تعریف راهکارهای دقیق برای اثبات خشونت خانگی از سوی زن است تا زن بازمانده از خشونت را در موقعیت ضعف و خشونت مضاعف قرار ندهد.

سطح ساختاری، دلایل زمینه‌ساز خشونت بر زنان، در قالب ترکیبی از عوامل ساختاری سخت (حقوق و قوانین) و ساختاری نرم (فرهنگ و هنجارها) نقش دارند.

آنچه خانواده را مهم و روابط افراد را در آن از دیگر گروه‌های اجتماعی متمایز می‌کند، ارزش‌ها و انتظارات متفاوت زندگی خانوادگی، یعنی مدارا، شکیبایی، ثبات و ملاحظه دیگران است؛ چرا که خانواده در جامعه غیرشخصی و نامطمئن و در فقدان مراجع سنتی معناساز زندگی، تنها پناه امن در محیط خالی از احساسات جامعه است (یک‌گرینسهایم، ۱۳۸۸). هرچند زندگی زناشویی لزوماً با عشق رمانتیک و مهر و محبت و حتی فقدان بدرفتاری هم‌معنا نیست، این نوع خاص از رابطه ویژگی اختصاصی بودن و منحصربودن برخی از جنبه‌های زندگی بین افراد را نشان می‌دهد. درواقع صمیمیت و محرمانگی بین افراد در خانواده و پی‌ریزی خانواده براساس عاطفه و روابط احساسی، روابط میان اعضای خانواده را از روابط بیرونی متمایز می‌کند و از همین‌رو، مواجهه و تجربه افراد حتی از بدرفتاری درون خانواده بسیار متفاوت با آن در بیرون از خانواده است (برناردز، ۱۴۰۰).

تمایز و تفاوت روابط خانوادگی و زناشویی از دیگر روابط اجتماعی نکته‌ای است که منبع گفتمانی لایحه مورد مطالعه به آن کمترین توجه را داشته و به‌ویژه در قالب بی‌توجهی به ماهیت منظم و عمدی رفتار خشونت‌بار قابل‌شناسایی است.<sup>۱</sup> در توسعه مفهوم خشونت و فقدان شفافیت، ماده ۴۱ و ۳۱ لایحه<sup>۲</sup> با درهم‌آمیختگی مفهوم خشونت با مفاهیمی مانند «اجبار»، «تهدید»، «فرب» و «اغفال»، «تحریک» و «سوءاستفاده از قدرت» و نیز در ماده‌های ۱، ۳۴ و ۳۶ قابل‌شناسایی است. در ماده ۴۲<sup>۳</sup> و عبارت «تمکین نامشروع»، تمکین اصولاً مفهومی مختص رابطه زناشویی است و به‌کارگیری واژه نامشروع در این عبارت ایجادکننده تناقض است؛ بنابراین، درحالی‌که در وضع قانون و متن حقوقی اصل بر دقت و شفافیت و پرهیز از به‌کارگیری واژه‌های دوپهلوی، عامیانه و تهمیج‌کننده و قابل‌تفسیر است، در متن لایحه نبود ظرافت‌های ضروری و دقت‌های حقوقی لازم، راه را برای برداشت‌های متفاوت و سلیقه‌ای و تشتت در صدور رأی باز می‌کند که خود می‌تواند آسیب‌زا باشد. آسیب‌زایی فقدان صراحت و روشنی و توسعه مفهوم خشونت در تعریف حقوقی آن، علاوه بر کلیدی‌بودن عمد و قصد آسیب‌زدن به دیگری در فهم یک رفتار به‌عنوان خشونت‌آمیز، موضوع گذر زمان را نیز دربرمی‌گیرد که در لایحه به آن توجه نشده است. به گفته دیگر، خشونت به رفتاری گفته می‌شود که فرد خشونت‌دیده در همان لحظه از فعل یا ترک فعل عمدی فرد دیگر آسیب و صدمه ببیند و اینکه پس از گذر زمان این احساس در فرد ایجاد شود، می‌تواند مصداق سوءاستفاده از قانون قرار گیرد.<sup>۴</sup>

با وجود انجام تغییراتی به نفع کاهش نابرابری و تبعیض بر زنان در نظام حقوقی ایران<sup>۵</sup> در سال‌های اخیر، همچنان ناهمخوانی‌های حقوقی و مسئولیتی دیده می‌شود (عبدی، ۱۳۹۳). به‌طور کلی، در این نظام حقوقی مردان بیشتر در رأس هرم قدرت

۱. این نگاه در رابطه با تعریف وظایف نهادها و دستگاه‌های اجرایی - وزارت دادگستری ماده ۸، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ماده ۱۵، سازمان بهزیستی کشور ماده ۱۷ و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران ماده ۲۱- در عدم تمایز مواجهه با خشونت خانگی و خشونت بر زنان در بیرون از خانواده و روابط خانوادگی دیده می‌شود.

۲. ماده ۳۱: «هر کس با تهدید، تحریک، تشویق، تسهیل یا آموزش یا با ایجاد موقعیت غیرقانونی موجب شود زنی به خود آسیب جسمی وارد کند...» و ماده ۴۱: «هر کس با اجبار، اکراه، تهدید، فرب، اغفال، تحریک، سوءاستفاده از قدرت و تشویق موجب فرار زن از خانه شود، به یکی از مجازات‌های درجه هفت محکوم می‌گردد.»

۳. ماده ۴۲: «الزام همسر به تمکین نامشروع جرم است و مرتکب به یکی از مجازات‌های درجه هفت محکوم می‌شود.»

۴. برای نمونه در جریان حرکتی که در ایران با نام روایت آزار اتفاق افتاد (me too) برخی از موارد گزارش شده درواقع پشیمانی از اقدام خود فرد در همراهی با یک رفتار در یک موقعیت خاص بوده که بعداً و با فاصله زمانی با نام آزار، خشونت و تجاوز روایت شد.

۵. برای نمونه اعطای حق حضانت فرزندان صغیر یا محجور به مادران ۱۳۶۴ قانون تحکیم حق حضانت مادر در موارد غیبت یا عدم صلاحیت ولی شرعی، تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست ۱۳۷۱ قانون پوشش‌های حمایتی مالی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، اصلاح ماده ۱۰۷۳ قانون مدنی ۱۳۷۶ قانون سلب حضانت از والد دچار انحطاط اخلاقی و الحاق تبصره به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ۱۳۸۱ قانون تشریح مصادیق عسر و حرج.

قرار دارند و قانون‌گذار اولویت‌های بیشتری برای مردان در مقایسه با زنان در نظر گرفته و زنان وظایف و مسئولیت‌های بیشتر و محرومیت‌های حقوقی بیشتری در مقایسه با شوهر دارند. به عبارت دیگر، در قانون مردان بیشتر در نقش سوژه و زنان در نقش ابژه بازنمایی شده‌اند (فروغ‌زاده و زندرضوی، ۱۳۸۴: ۶۱-۸۶). نکته مهم در فهم این نظام حقوقی به‌عنوان نابرابر و حتی تبعیض‌آمیز آن است که نظام حقوق خانواده در ایران بر خوانش سنتی از فقه شیعی بنا شده و در واقع، آنچه آن را نابرابر و تبعیض‌آمیز بازمی‌نمایند، زمینه‌ای است که این نظام حقوقی در آن بازخوانی می‌شود و از همین‌رو، در خوانش فمینیستی و برابری‌خواهانه، اولویت حقوق خانواده و الزام‌های روابط خانوادگی بر حقوق فردی زنان، به‌مثابه خشونت فهم و توصیف می‌شود. در واقع، در بستری برابری‌خواهانه، ساختار خانواده و نظام حقوقی آن با در حاشیه قراردادن حقوق فردی اعضای خانواده، به‌ویژه زنان در قالب تعریف نقش‌ها و وظایف جنسیتی زنانه، به‌مثابه ساختاری خشونت‌زا فهم می‌شود؛ چرا که در خوانش سنتی از فقه، اصل بر تداوم خانواده، روابط خانوادگی و ساختار آن است و نگاه غالب به افراد در خانواده از منظر نقش‌های جنسیتی و نه حقوق فردی است و بنابراین، محرومیت زن از حقوق فردی و مدنی در ارتباط با پایداری خانواده و همچنین حفظ اقتدار و سرپرستی مرد بر خانواده در چارچوب این نظام حقوقی توجیه و اصولاً ازدواج، به‌معنای چشم‌پوشی از برخی حقوق فردی به نفع حقوق خانواده در چارچوب موجود فهم می‌شود. این در حالی است که منبع گفتمانی لایحه به تعارض‌های میان نظام حقوقی خانواده در ایران و لایحه پیشنهادی نپرداخته که این نادیده‌انگاری در عمل به تفسیرها و خوانش‌های سلیقه‌ای از قانون دامن می‌زند.

دیگر زیرمضمون مهم ذیل بی‌توجهی به الزام‌های خانواده و روابط خانوادگی، فهم خانواده به‌مثابه نهادی فروپاشیده از هم و در ارتباط با تصویر بازنمایی‌شده از زن بازمانده از خشونت است که زنی بازنمایی‌شده است که تصمیم به بازگشت به خانواده و ترمیم روابط خانوادگی، به‌ویژه رابطه با شوهر را ندارد. به‌تبع چنین تصویری از زن، تصویر بازنمایی‌شده از خانواده نیز خانواده‌ای از هم فروپاشیده است که امیدی به بازسازی آن وجود ندارد. بازنمایی چنین تصویری از زن بازمانده از خشونت و نیز خانواده، البته از دیگر پیامدهای جرم‌انگاری‌های متعدد از روابط زناشویی و خشونت خانگی است. اگر نهاد خانواده مانند دیگر نهادها برآمده و بنیان‌نهاد بر پایه دو رکن «قوانین» و «اخلاق» دانسته شود (بودون و بوریکو، ۱۳۸۵)، خاص‌بودگی‌های خانواده و روابط زناشویی و خانوادگی، یعنی بنیان‌گرفتن آن بر پایه روابط عاطفی و احساسی، پیش‌رفتن این روابط در شرایط عادی را بر پایه اخلاق و در شرایط بحرانی براساس قانون توجیه می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱). به عبارت دیگر، به‌ویژه در نهاد خانواده و زناشویی، اخلاق بر قانون تقدم دارد. این در حالی است که لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت، با جرم‌انگاری‌های متعدد از روابط زناشویی و خانوادگی در عمل این تقدم را نادیده گرفته است. در واقع، جرم‌انگاری بی‌ضابطه از روابط زناشویی از یک‌سو و عدم سطح‌بندی از انواع خشونت و تعیین مصداق‌های مداخله قانون از سوی دیگر، خانواده را در معرض آسیب قرار می‌دهد؛ چرا که ورود قانون به روابط خانوادگی و زناشویی، به‌دلیل ماهیت عاطفی روابط در خانواده می‌تواند چشم‌انداز بازسازی و ترمیم خانواده و اصلاح روابط را به امری دست‌نیافتنی تبدیل کند و خانواده را در معرض گسست و فروپاشی بیشتر قرار دهد.

بی‌توجهی به تقدم اخلاق بر قانون در نهاد خانواده و روابط خانوادگی در متن لایحه و تأکید بر ورود بی‌ضابطه قانون به فضای خصوصی خانواده در واقع، نادیده‌گرفتن پیچیدگی‌های روابط خانوادگی و زناشویی است؛ چرا که هرچند بدرفتاری و خشونت خانگی تجربه بسیاری از افراد است، با وجود تجربه بدرفتاری و نارضایتی از زندگی زناشویی، بیشتر افراد رابطه خود را حفظ می‌کنند؛ زیرا اقدام به داشتن رابطه به‌طورکلی، یک رویداد اجتماعی اساسی و بنیادین است (برناردز، ۱۴۰۰: ۲۴۴). نزد زنان، فارغ از میزان تحصیلات و بهره‌مندی از سرمایه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی، حفظ و نگهداری خانواده به‌عنوان یک اصل توصیف می‌شود و هرچند تنش و خشونت خانگی می‌تواند رابطه میان زن و شوهر را به‌سمت فرسایشی شدن و حتی طلاق عاطفی سوق دهد، با تعریف حفظ خانواده

به‌عنوان راهبرد اصلی، زنان راهکارهایی برای کاهش برخوردهای تنش‌آمیز و خشونت‌بار شوهر به‌کار می‌گیرند تا بتوانند تا حد ممکن خانواده را حفظ کنند (طاهرخانی و همکاران، ۱۳۹۴).

#### ۴-۴. حقوق‌زدگی و تمرکز بر وضع قوانین کیفری جدید در فقدان هنجارسازی و فرهنگ‌سازی

هرچند اشاره به خانواده در مقدمه قانون اساسی، دلیلی بر برتری و پیشرفته‌بودن آن دانسته شده است (محمدزاده و همکاران، ۱۴۰۰). این عرصه دارای بیشترین شکاف میان واقعیت اجتماعی و تجربه‌شده و ساختار حقوقی است (عبدی، ۱۳۹۶). درواقع کارایی این نظام حقوقی به دلایلی مانند فریبگی، تکثر و جزیره‌ای‌بودن و نیز ناهمخوانی و عدم تناسب آن با نظام‌های اخلاقی و عرفی نحیف جامعه ایرانی، به‌صورت برجسته‌ای کمتر از حد انتظار است. ناهمخوانی میان نظام حقوقی و نظام عرفی اخلاقی در نوع مواجهه لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت نیز دیده می‌شود؛ یعنی درحالی‌که نظام اخلاقی و عرفی جامعه ایرانی در رویارویی یا مسئله خشونت بر زنان نحیف است، به فربه‌سازی نظام حقوق کیفری و مدنی مبادرت شده که در عمل می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد و به بازتولید خشونت بر زنان منتهی شود.

از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌های پرداختن حقوقی و قانونی به موضوع خشونت، تقویت نظام اخلاقی و عرفی و ایجاد حساسیت در برابر اعمال خشونت بر زنان در میان ذهنیت جامعه ایرانی و فهم آن به‌مثابه امری ناپسند و غیراخلاقی است. میان ذهنیت به‌مثابه امری اجتماعی درواقع چارچوب ذهنی مشترک افراد در یک جامعه یا به عبارت دیگر، ثمره تفسیر و نفوذ متقابل کنش‌های کنشگران در چارچوب روابط چهره‌به‌چهره و نمادین است (سفای، ۱۹۹۸؛ پرو، ۲۰۱۱). میان ذهنیت ریشه در کنش‌های متقابل افراد در فرایندی ارتباطی و سنتزگونه دارد و به‌عنوان منبعی برای ذخیره شناختی کنشگران تعریف می‌شود (شوتس، ۱۹۹۸)؛ بنابراین در رویارویی با مسئله خشونت بر زنان، با جرم‌انگاری متعادل از خشونت بر زنان، زمینه تغییر در نظام‌های اخلاقی و عرفی در جامعه ایرانی و با گفتمان‌سازی از امر اجتماعی و واردکردن آن در میان ذهنیت اجتماعی جامعه، زمینه رشد و تنومندشدن نظام‌های اخلاقی و عرفی فراهم خواهد شد.

ذیل حقوق‌زدگی لایحه و تمرکز بر وضع قوانین جدید که در برخی موارد فاقد رویکرد اجرایی است<sup>۱</sup>، ورود لایحه به حوزه‌های جنایی و قتل مانند ماده ۳۰، ۸، ۹، ۳۲ و ۵۱، مسائل زنان زندانی در ماده‌های ۸، ۱۶، ۲۲ و ۵۰ و مسائل زنان سرپرست خانوار ماده ۱۶ و ۲۲، درواقع گسترده‌کردن جمعیت هدف لایحه، یعنی زنان بازمانده از خشونت یا در معرض خشونت است؛ برای مثال در پرداختن به قتل زنان خشونت‌دیده، قانون بیشتر جنبه مجازاتی و تشفی‌گرایانه دارد تا پیشگیری یا حمایت و درمورد زنان سرپرست خانوار و زندانی، ارتباط آن‌ها با زنان خشونت‌دیده در متن لایحه برجسته نشده است.

به‌طورکلی، در متن لایحه، مواجهه با مسئله خشونت بر زنان در سه سطح برجسته شده است: نخست، پیشگیری از خشونت که در ارتباط با آموزش و برای نمونه در تعریف وظایف وزارت آموزش و پرورش ماده ۱۱ لایحه آمده است. دوم، مداخله غیرانتظامی که دربرگیرنده مداخله‌های حمایتی و اجتماعی از زنان در معرض خشونت یا بازمانده از خشونت است که در تعریف وظایف شهرداری‌ها ماده ۲۰، وزارت راه و شهرسازی ماده ۱۸ و سازمان بهزیستی ماده ۱۷ دیده می‌شود. سطح سوم دربرگیرنده مداخله انتظامی و قانونی و کیفری است که به‌عنوان فربه‌ترین بخش، شامل مداخله‌های قانونی و کیفری است که خواه با هدف پیشگیری و خواه مجازات

۱. بیشتر وظایف تعریف‌شده و مقرر در این لایحه - از جمله برای دستگاه‌های اجرایی - کلی، کیفی و فاقد ضوابط اجرایی مشخص و از جنس سیاست‌گذاری است که قابلیت اجرایی پیدا نمی‌کند (برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: مواد ۵، ۷، ۱۰، بندهای ۳ و ۷ ماده ۱۱، بند ۲ ماده ۱۴، بند ۷ ماده ۲۱ و بند ۵ ماده ۲۲).

اعمال گر خشونت تدوین شده است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، هرچند مداخله حقوقی و کیفری در موارد مشخص خشونت بر زنان، با رعایت اصل مداخله حداقلی، امری بدیهی و ضروری است، موضوع نادیده گرفته شده در لایحه فقدان یا کمبود پرداختن به موضوع هنجارسازی و فرهنگ سازی پیش زمینه مداخله قانونی است که به این مداخله مشروعیت نیز می بخشد. در واقع با تأکید بر مسئله بودگی اجتماعی خشونت بر زنان، شیوه مقابله نه مداخله قانونی از همان ابتدا، بلکه مبتنی بر تقدم آموزش، هنجارسازی و اصلاح ساختارهای فرهنگی است؛ بنابراین در رابطه با قانون و اعمال آن، توجه به هنجارسازی امری ضروری است؛ یعنی در مداخله قانونی در رویارویی با یک امر ناهنجار، نیاز است مداخله قانونی در میان ذهنیت جامعه، امری هنجارین باشد تا بتواند ضمانت اجرایی بیابد و وضع قانون به ضد خود بدل نشود.

نظام حقوقی در ایران، اسلامی و شبیه نظام های حقوقی رومی-ژرمنی است که در تمایز با نظام حقوقی کامن لا<sup>۲</sup>، منبع حقوق (قانون)، آن چیزی است که نمایندگان در مجلس تصویب کرده اند (جمشیدپور و همکاران، ۱۳۹۹). از همین رو، در نظام حقوقی در ایران، امکان ساخت گفتمان پیش و جلوتر از نظم حقوقی وجود ندارد و گفتمانی کردن حقوق به ضد خود بدل می شود. در نظام های حقوقی رومی-ژرمنی، مانند نظام حقوقی ایران، قانون امری پیشینی بر تغییر در سبک زندگی و عرف است؛ یعنی وضع قانون و قانون گذاری به تغییر عرف و سبک زندگی منجر می شود و نه برعکس. به این ترتیب، در تغییر میان ذهنیت جامعه ایرانی در رابطه با مسئله خشونت بر زنان، بازگشت های پیاپی جرم انگاری از خشونت به عرف جامعه می تواند زمینه ساز سیال شدن فرهنگ جنسیتی جامعه و تغییر در عرف جامعه شود؛ چرا که عرف جامعه بر پایه الزامات و محدودیت های قانونی تغییر و به سمتی سوق می یابد که کمترین تضاد را با قوانین الزام آور و دارای ضمانت کیفری داشته باشد. به این ترتیب، در پرتو چنین فهمی از رابطه نظام حقوقی و عرف جامعه و با جرم انگاری های متناسب و متعادل در رابطه با خشونت بر زنان، هم هزینه های زن بازمانده از خشونت برای انجام اقدام قانونی بر ضد فرد اعمال گر خشونت کاهش می یابد و هم از بازتولید خشونت جلوگیری می شود.

دیگر زیرمضمون مهم در حقوق زدگی لایحه و عدم فهم آن به مثابه مسئله ای اجتماعی، نادیده گرفتن موضوع یادگیری اجتماعی فرد اعمال گر و بازمانده از خشونت است؛ چرا که مردان اعمال گر خشونت معمولاً در خانواده هایی رشد و پرورش یافته اند که در آن شاهد اعمال خشونت مردان بر زنان بوده اند و در مقابل، زنان بازمانده از خشونت نیز در خانواده هایی بزرگ شده اند که زنان مورد خشونت بوده اند و این به عنوان امری عادی پذیرفته شده است (هزارجریبی و میرزایی، ۱۳۹۶). به این ترتیب و با توجه به اهمیت یادگیری اجتماعی در ابراز خشونت بر زنان از سوی مردان و پذیرش آن از سوی زنان و نیز خشونت عاطفی و روانی به عنوان بیشترین نوع خشونت خانگی بر زنان (زارع شاه آبادی و ندرپور، ۱۳۹۵؛ غضنفری، ۱۳۸۹)، پرداختن به مسئله خشونت با روش های صلب، یعنی به واسطه قانون و مجازات کیفری در گام نخست، امری مورد پرسش و تردید است و بنابراین باید از منظر جامعه شناختی به آن نگریسته شود؛ چرا که خشونت بر زنان نه تجربه ای فردی و پراکنده که تجربه ای اجتماعی است و بخش مهمی از تجربه های خانوادگی و اجتماعی بسیاری از زنان را در بر می گیرد.

۱. حقوق زدگی لایحه با در نظر گرفتن اینکه از کل پنج فصل، فصل چهارم - «جرائم و مجازاتها» با ۲۰ ماده ۲۸-۴۷- و فصل پنجم - «آیین دادرسی» با ۱۰ ماده ۴۸-۵۷- کاملاً به موضوع مواجهه قانونی و حقوقی با مسئله خشونت بر زنان پرداخته اند و همچنین در فصل سوم، یعنی تعریف «وظایف دستگاه های اجرایی و نهادهای مرتبط» نیز بیشتر مواد قانونی این فصل - که در متن به این مواد اشاره شد- نیز مواجهه ای از نوع حقوقی و کیفری دارند، امری روشن و مشخص است.

در ارتباط با مضمون حقوق‌زدگی و مواجهه کیفی با مسئله خشونت بر زنان، نکته مهم دیگر، دوگانه قوانین کیفی در برابر قوانین مجازات ترمیمی یا عدالت ترمیمی<sup>۱</sup> است. در عدالت ترمیمی، سرپیچی از هنجارهای قانونی نه به‌عنوان جرم که به‌مثابه یک مسئله اجتماعی فهم شده و فرد بزه‌کار، فرد بزه‌دیده و جامعه محلی سه محور اصلی هستند و در رابطه با هریک از این سه محور، اصولی تعریف شده است (علی‌وردی‌نیا و انصاری، ۱۳۹۸؛ محمدپور و همکاران، ۱۳۹۰؛ حسینی، ۱۳۹۹). مقایسه عدالت ترمیمی و کیفی و کارایی بیشتر اولی در مقایسه با دومی از یک سو و فهم خشونت بر زنان و خاص‌بودگی‌های آن به‌مثابه مسئله‌ای اجتماعی از سوی دیگر نشان می‌دهد با هدف نگهداری از خانواده در برابر فروپاشی و ترمیم رابطه میان اعضای خانواده، عدالت ترمیمی مواجهه مناسب‌تری با مسئله خشونت بر زنان است (صادقی موحد و همکاران، ۱۳۹۸؛ کاظم‌پور فرد و رنگچی تهرانی، ۱۳۹۷؛ لامع و مینا، ۱۳۹۹). اصل در عدالت ترمیمی بر ترمیم روابط میان افراد و نظم به‌هم‌خورده در جامعه محلی است که علاوه بر جلوگیری از تکرار و بازتولید خشونت، هم به کاهش آسیب‌های واردشده به زن بازمانده از خشونت و احساس رضایت از اجرای فرایند عدالت نزد او کمک می‌کند و هم با اجرای آن بر بستری آموزشی برای همه افراد، امکان اصلاح محیطی که خشونت در آن واقع شده، یعنی محل کار، خانواده و شهر را فراهم می‌سازد.

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، مطالعه تفسیری انتقادی منبع‌گفتمانی لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» با تأکید بر مسئله‌بودگی خشونت بر زنان در جامعه ایرانی به روش تحلیل محتوای کیفی عرفی و به شیوه استقرایی بود. در مطالعه متن لایحه چهار مضمون یا الگوی معنایی غالب، یعنی درون‌زا نبودن مسئله‌شدگی خشونت بر زنان، بی‌توجهی به تنوع بوم و میدان ایرانی در تعریف مصداق‌های خشونت، بی‌توجهی به خاص‌بودگی‌های خانواده و الزام‌های روابط خانوادگی و چهارم، حقوق‌زدگی و تمرکز بر وضع قوانین کیفی جدید در فقدان هنجارسازی و فرهنگ‌سازی، شناسایی شد. در این مطالعه از خلال شناخت مضمون‌ها تلاش شد تا به این دو پرسش پاسخ داده شود؛ نخست، با توجه به الگوهای معنایی غالب در متن لایحه، فقدان‌های این گفتمان در رویارویی با مسئله حمایت از زنان در برابر خشونت کدام است؟ دوم رویکرد منبع‌گفتمانی لایحه مورد بررسی در مواجهه با خشونت بر زنان چیست؟

مطالعه کلی لایحه به‌عنوان مهم‌ترین متن تولیدشده با محوریت مسئله‌شدگی خشونت بر زنان توسط منبع‌گفتمانی آن نشان می‌دهد این گفتمان رویکردی حقوقی در مواجهه با مسئله خشونت بر زنان دارد. به عبارت دیگر، منبع‌گفتمانی لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت، به‌دنبال ارائه راه‌حلی از جنس قانون برای مسئله‌ای اجتماعی است و به مسئله خشونت بر زنان بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی و حتی تعارضات حقوقی و کلیت بافت حقوقی پرداخته است. لایحه حمایت از زنان در برابر خشونت از آن‌رو دارای اهمیت است که بازنمایاننده رویکرد گفتمان مورد نظر در مسئله خشونت بر زنان و به عبارتی، عینیت تجسدیافته از این گفتمان است که صرف‌نظر از انتساب به یک جناح سیاسی خاص، نماینده یک رویکرد خاص در فهم مسائل اجتماعی جامعه ایرانی، یعنی مواجهه حقوقی-قانونی با مسائل اجتماعی است.

در رابطه با مسئله‌سازی، مهم‌ترین ضعف تعریف خشونت در لایحه، تأثیرپذیری از کلان‌روایت ادبیات حقوقی و گفتمان فمینیستی در غرب است؛ چرا که تعریف از خشونت بر زنان بیش از آنکه برآمده از فهم و تجربه زن ایرانی در تکرار و تنوع فرهنگی و قومیتی آن



باشد، برگرفته از ادبیات نظری غیربومی و جهان‌شمول است. در این معنا، منبع گفتمانی لایحه در تعریف خشونت به ذهنیت و تجربه زن ایرانی و تصویر و فهمی که او از خشونت دارد توجه نکرده و در مقابل، به کلان‌روایتی ارجاع داده شده که فراروایت‌هایی جهان‌شمول از قبیل مردسالاری، بنیادگرایی و سایر فراروایت‌ها در تبیین خشونت بر زنان را برجسته کرده است که می‌تواند با فهم و تجربه زن ایرانی از خشونت سازگار نباشد. درواقع، تعریف ارائه‌شده از خشونت بر زنان متأثر از ادبیات جهانی و فمینیستی، رفتارهایی را که پیش از این مصداق خشونت در جامعه ایرانی دانسته نمی‌شده به‌عنوان خشونت تعریف و بر ساخت کرده است؛ درحالی‌که در فرایندی معکوس، مصداق‌های خشونت باید در بازگشت به فهم تجربه جمعیت هدف و ذی‌نفع، یعنی زنان، شناسایی و تعریف شود.

در موضوع ارجاع لایحه به گفتمان جهانی، هرچند خشونت بر زنان به‌مثابه تجربه‌ای جهانی مطرح است، با بازگشت به فهم خشونت بر زنان در میدان ایرانی و نسبت آن با تجربه جهانی ضروری است صورت‌بندی و مسئله‌شدگی خشونت در فرهنگ و بوم ایرانی و در قالبی درون‌زا تعریف شود. البته این نه به‌معنای نفی خرده‌فرهنگ‌های مردسالارانه و نه به معنای نفی خرده‌فرهنگ‌های ارتودوکسی در فهم خشونت بر زنان در فرهنگ‌های متفاوت است، بلکه تأکید بر دستیابی به تعریفی درون‌زا از خشونت بر زنان ایرانی در دیالکتیک با تعریف آن به‌عنوان تجربه‌ای جهانی است که با انجام پژوهش‌های کیفی و معناکاوانه، در چارچوب استانداردهای علمی نظری و روش‌شناختی، به‌ویژه در حوزه جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی امکان‌پذیر است.

چشم‌انداز خانواده‌محوری و اولویت‌پایداری ساختار خانواده و نظام حقوقی آن با تأکید بر اقتدار و سرپرستی مرد بر خانواده، نزد قانون‌گذار در حالی قابل توجه است که لایحه، پیچیدگی تناقض میان حمایت از حقوق فردی زن یا اولویت حقوق خانوادگی را مورد توجه قرار نداده است. موضع غیرشفاف منبع گفتمانی لایحه به ارجحیت حقوق ذاتی زنان به‌مثابه فرد و جنسیت زنانه از یک سو و حقوق برآمده از نقش‌های خانوادگی از سوی دیگر، از مواردی است که انسجام درونی لایحه را به چالش کشیده است. مسئله آن است که با حمایت قانون از زن از حیث زن‌بودن و جنسیت زنانه و فردیتش، به‌طبع نقش‌های خانوادگی زنانه، یعنی همسری و مادری به حاشیه می‌رود؛ چرا که زنانگی زن در معنای فردیت آن در اولویت قرار می‌گیرد که این امر در تناقض با ساختار حقوقی خانواده ایرانی است؛ بنابراین یکی از مهم‌ترین پیچیدگی‌های مسئله خشونت بر زنان و مداخله حقوقی در آن، حل تناقض دوگانه حقوق خانوادگی و حقوق فردی زن است که از سوی منبع گفتمانی لایحه مسکوت گذاشته شده است.

بی‌توجهی به خاص‌بودگی‌های خانواده و الزامات روابط خانوادگی نزد منبع گفتمانی لایحه، در همراهی با رویکرد جرم‌انگارانه به‌جای جنبه‌های پیشگیرانه، استفاده ابزاری از حقوق کیفری برای اصلاح رفتارهای خشونت‌بار در فضای خانواده با روابط مبتنی بر عواطف و احترام متقابل و نیز جرم‌انگاری‌های متعدد و حتی تشدید مجازات در مغایرت با قانون، به‌ویژه در رابطه با مورد آخر، در کنار زمینه‌سازی فروپاشی خانواده، شکل‌گیری قانون تعزیرات خاص مسائل زنان به موازات قانون مجازات اسلامی و عرفی‌سازی قوانین مرتبط با حدود شرعی، قصاص و دیه را به‌دنبال دارد. درواقع، در رویارویی با مسئله خشونت بر زنان، مداخله کیفری و حقوقی بسیار فربه‌تر از دو سطح دیگر است و در فقدان هنجارسازی و فرهنگ‌سازی، کمترین سرمایه‌گذاری روی نشانگان فرهنگی ایرانی-اسلامی و فهم خانواده به‌عنوان یک گروه اجتماعی پویا و خودآیین و دارای ظرفیت‌های مدیریت بحران و تنش صورت گرفته است.

**مأخذ مقاله:** تألیف مستقل. در این مقاله هیچ تعارض منافی وجود ندارد.

## ۶. منابع

- احمدی، یعقوب و بیورانی، سیما (۱۳۹۵). مطالعه اثر مؤلفه‌های اجتماعی-فرهنگی والدین بر مزاحمت جنسی (خیابانی) فرزندان پسر. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۵(۳)، ۴۱۳-۴۳۶. <https://doi.org/10.22059/jisr.2016.60086>
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*. تهران: سمت.
- اسمیت، آنتونی (۱۳۸۳). *ناسیونالیسم (نظریه، ایدئولوژی، تاریخ)*. ترجمه منصور انصاری. مؤسسه مطالعات ملی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). *خشونت خانوادگی، زنان کتک‌خورده*. تهران: سالی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰ الف). *خشونت خانوادگی-خشونت اجتماعی*. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۳(۴)، ۲۵-۴۰. <https://sid.ir/paper/417206/fa>
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳ ب). *ساختار جامعه و خشونت علیه زنان*. *رفاه اجتماعی*، ۴(۱۴)، ۴۷-۸۴. <https://sid.ir/paper/56705/fa>
- ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمودرضا (۱۳۹۰). *تحلیل محتوای کیفی*. *عیار پژوهش در علوم انسانی*، ۶، ۱۵-۴۴. <https://sid.ir/paper/488226/fa>
- برناردز، جان (۱۴۰۰). *درآمدی به مطالعات خانواده*. ترجمه حسین قاضیان. تهران: نشر نی.
- بک‌گرینسهایم، الیزابت (۱۳۸۸). *خانواده در جهان امروز*. ترجمه افسر افشار نادری و بیتا مدنی. تهران: افسر افشار نادری.
- بودن، ریمون و بوریکو، فرانسوا (۱۳۸۵). *فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی*. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: فرهنگ معاصر.
- تبریزی، منصوره (۱۳۹۳). *تحلیل محتوای کیفی از منظر رویکردهای قیاسی و استقرایی*. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۶۴، ۱۰۵-۱۳۸. <https://sid.ir/paper/488227/fa>
- تریس، جودیت، اسکات، جکلین ال. و ریچاردز، مارتین (۱۳۹۷). *آشوب جهانی عشق: هشت مقاله درباره جامعه‌شناسی خانواده*. ترجمه محمد معماریان. تهران: ترجمان علوم انسانی.
- جمشیدپور، جعفر، خوئینی، غفور و تجری، فرهاد (۱۳۹۹). *بررسی تطبیقی جایگاه رویه قضایی در نظام حقوقی ایران و فرانسه*. *مجلس و راهبرد*، ۲۷(۱۰۱)، ۲۹۵-۳۱۶. <https://sid.ir/paper/224845/fa>
- حسینی، سیدمحمد (۱۳۹۹). *تفکر عدالت ترمیمی و تأثیر آن در پیشگیری از وقوع جرم*. *قانون‌یار*، ۴(۱۴)، ۶۳۱-۶۴۴. <https://doi.org/10.22034/fiqh.2022.355465.1097>
- حسینی، سیدهادی، محسنی، رضاعلی و فیروزجائیان، علی اصغر (۱۳۹۸). *تبیین جامعه‌شناختی خشونت علیه زنان: مطالعه تجربی*. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۲۸(۲)، ۴۳۲-۴۱۱. <https://doi.org/10.22059/jisr.2019.250144.624>
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا* (چاپ دوم). تهران: دانشگاه تهران.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۹). *هنر انجام پژوهش کیفی از مسئله‌یابی تا نگارش*. تهران: آگاه.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر و ندرپور، یاسر (۱۳۹۵). *رابطه بین مردسالاری و خشونت خانگی علیه زنان در شهر کوه‌دشت*. *رفاه اجتماعی*، ۱۶(۶۰)، ۶۱-۸۶. <http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2476-fa.html>
- زند رضوی، سیامک و فروغزاده، سیمین (۱۳۸۴). *سیمای جنسیت (زن و مرد) در قوانین خانواده و مجازات اسلامی*. *علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۲(۳-۲)، ۶۱-۸۶. <https://doi.org/10.22067/jss.v0i0.5258>
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا و خزائی، طاهره (۱۴۰۰). *مضامین اساسی در رویکرد نواندیشی دینی به مسائل زنان*. *مطالعات جنسیت و خانواده*، ۹(۱)، ۴۵-۱۱. [https://www.jgfs.ir/article\\_144904.html](https://www.jgfs.ir/article_144904.html)
- سازمان جهانی بهداشت (۱۳۸۰). *خشونت علیه زنان*. ترجمه شهرام رفیعی‌فر و سعید پارسی‌نیا. تهران: تندیس.

- صادقی موحد، خدیجه، باقری، احمد، صدری، سیدمحمد و امیرپور، حیدر (۱۳۹۸). عدالت ترمیمی، بایستگی و ضرورت حاکمیت آن در حوزه خانواده با تأکید بر مبانی فقهی. *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، ۵۲(۱)، ۱۰۷-۱۲۶.  
<https://www.doi.org/10.22059/jzfil.2019.265308.668564>
- صفاری، علی، صابری، راضیه و نادری، پگاه (۱۳۹۸). تأثیر قانون بر ترویج خشونت خانگی علیه زنان (مطالعه کیفی: زنان شهر تهران). *پژوهش‌های دانش انتظامی دانشگاه علوم انتظامی امین*، ۲۱(۴)، ۱۸۰-۲۱۰.  
<https://doi.org/10.22054/rjsw.2017.10263>
- طاهرخانی، سکینه، نگارنده، رضا، سیمبر، معصومه و احمدی، فضل‌الله (۱۳۹۴). عوامل زمینه‌ای موثر در اتخاذ استراتژی‌های مقابله‌ای زنان با خشونت خانگی: یک مطالعه کیفی. *کومش*، ۱۶(۴)، ۵۸۱-۵۹۴.  
<http://koomeshjournal.semums.ac.ir/article-1-2498-fa.html>
- عبدی، عباس (۱۳۹۳). *مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران*. تهران: نشر نی.
- علی‌وردی‌نیا، اکبر و انصاری، پریا (۱۳۹۸). راهبردهای پیشگیری از جرم: عدالت ترمیمی بدیلی بر بازدارندگی سنتی و عدالت کیفری. *راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ۸(۳۰)، ۱۴۷-۱۷۴.  
[https://rahbordfarhangi.csr.ir/article\\_117794.html](https://rahbordfarhangi.csr.ir/article_117794.html)
- غضنفری، فیروزه (۱۳۸۹). رابطه الگوی روابط خانوادگی و خشونت خانواده علیه زنان در استان لرستان. *مجله اصول بهداشت روانی*، ۱۲(۴۶)، ۴۸۸-۴۹۵.  
<https://doi.org/10.22038/jfmh.2010.1088>
- قاضی طباطبایی، محمود، محسنی تبریزی، علیرضا و مرجایی، هادی (۱۳۸۲). *طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان*. دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مراکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). *دوره حقوق مدنی؛ حقوق خانواده* (جلد اول). تهران: دادگستر.
- کار، مهرانگیز (۱۳۸۷). *پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- کاظم پورفرد، فاطمه و رنگچی، تهرانی، عطیه (۱۳۹۷). نقش عدالت ترمیمی در واکنش کیفری به جرائم حوزه خانواده. *فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، ۲۳(۶۸)، ۱۵۳-۱۷۰.  
<https://sid.ir/paper/95320/fa>
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی*. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی. تهران: شیرازه.
- لامع، زهرا و مینا، زهرا (۱۳۹۹). مبانی حاکم بر حل و فصل دعاوی خانوادگی با رویکرد عدالت ترمیمی. *فقه و حقوق خانواده (ندای صادق)*، ۲۵(۷۳)، ۷۵-۱۰۲.  
<https://sid.ir/paper/402324/fa>
- محمدپور، نیر، عزیزاده اقدم، محمدباقر، پاشازاده، حسن و عباس‌زاده، محمد (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی عدالت ترمیمی و عدالت کیفری براساس رویکرد جامعه‌شناسی حقوقی. *تغییرات اجتماعی-فرهنگی*، ۷(۱).  
[https://journal.khalkhal.iau.ir/article\\_527892.html](https://journal.khalkhal.iau.ir/article_527892.html)
- مشونیس، جان (۱۳۹۷). *مسائل اجتماعی* (دو جلد). ترجمه هوشنگ ناییبی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
- میرمجیدی، سپیده (۱۴۰۰). ویژگی‌های الگوی مطلوب برنامه‌های عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت جنسی: با نگاهی به گفتمان قضایی ایران. *حقوقی دادگستری*، ۱۵(۱۱۴)، ۴۳۳-۴۶۳.  
<https://doi.org/10.22106/jlj.2021.137409.3709>
- هزارجریبی، جعفر و میرزائی، رحمت (۱۳۹۶). خشونت و جنسیت (تجربه زیسته زنان و مردان شهرستان پاوه). *توسعه اجتماعی*، ۱۲(۲)، ۸۳-۱۰۸.  
<https://doi.org/10.22055/qjstd.2018.13509>
- والبی، سیلویا (۱۳۹۷). *هنرینه خشونت خانگی برای جامعه*. ترجمه انسی حمیدی. تهران: منشور صلح.

- A'zazi, S. (2001b). Domestic Violence–Social Violence. *Iranian Journal of Sociology*, 3(4), 25-40. <https://sid.ir/paper/417206/fa> (In Persian)
- Abdi, A. (2014). *An introduction to research in the sociology of family in Iran*. Tehran: Ney Publication.
- Aliverdinia, A., & Ansari, P. (2019). Crime Prevention Strategies: Restorative Justice as an Alternative to Traditional Deterrence and Criminal Justice. *The Sociocultural Strategy Journal*, 8(30), 147-174. <https://sid.ir/paper/243641/en>
- Azad Armaki, T. (2007). *The Sociology of the Iranian Family*. Tehran: Samt. (In Persian)
- Babcock, J. C., Waltz, J., Jacobson, N. S., & Gottman, J. M. (1993). Power and violence: the relation between communication patterns, power discrepancies, and domestic violence. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 61(1), 40. <http://dx.doi.org/10.1037/0022-006X.61.1.40>
- Bacchus, L., Mezey, G., & Bewley, S. (2004). Domestic violence: prevalence in pregnant women and associations with physical and psychological health. *European Journal of Obstetrics & Gynecology and Reproductive Biology*, 113(1), 6-11. [https://doi.org/10.1016/S0301-2115\(03\)00326-9](https://doi.org/10.1016/S0301-2115(03)00326-9)
- Beck Gernsheim, E. (2009). *Reinventing the family: In search of new lifestyles*. Translated by: A. Afshar Naderi & B. Madani. Tehran: Afsar Afshar Naderi. (In Persian)
- Bernardes, J. (2021). *Family studies, an introduction*. Translated by: H. Ghazi. Tehran: Ney Publication.
- Boudon, R., & Bourricaud, F. (2006). *A Critical Dictionary of Sociology*. Translated by: A. Nikgozar. Tehran: Fanrhang-e Moaser. (In Persian)
- Cefaï, D. (1998). *Phénoménologie et sciences sociales: Alfred Schutz, naissance d'une anthropologie philosophique* (No. 179). Librairie Droz.
- De Sousa Santos, B. (2011). Épistémologies du sud. *Études Rurales*, 1(187), 21-49. <https://doi.org/10.4000/etudesrurales.9351>
- Dehkoda, A. A. (1998). *Dehkoda Dictionary* (2<sup>nd</sup> Ed.). Tehran: University of Tehran.
- Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (2000). *The Discipline and Practice of Qualitative Research*. London: Sage.
- Di Zio, S. (2010). *Future strategy for reducing violence against women: The Italian experience*. Foresight.
- Duret, P., & Roussel, P. (2003). *Le corps et ses sociologies*. Paris: Nathan.
- Gelles, R. J. (1997). *Intimate violence in families*. London: Sage.
- Ghazanfari, F. (2010). Correlation of family relationship patterns and domestic violence against women in Lorestan province, western part of Iran. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 12(46), 95-488. <https://doi.org/10.22038/jfmh.2010.1088> (In Persian)
- Ghazi Tabatabaei, M., Mohseni Tabrizi, A. R., & Marjaei, H. (2003). *The national program of investigating domestic violence against women*. Office for Social Affairs of the State Ministry and Presidential Centers for Women's Participation. (In Persian)
- Giddens, A. (1999). *The Third Way: Restoring Social Democracy*. Translated by: M. Sabouri Kashani. Tehran: Shirazeh. (In Persian)
- Giddens, A. (2004). *La transformation de l'intimité: Sexualité, amour et érotisme dans les sociétés modernes*. Paris: Hachette. (In Persian)
- Hezarjaribi, J., & Mirzaei, R. (2018). Violence and gender (The experience of women and men in Paveh city). *Quarterly Journal of Social Development (Previously Human Development)*, 12(2), 83-108. <https://doi.org/10.22055/qjds.2018.13509> (In Persian)
- Hosseini, S. H., Mohseni, R. A., & Firozjaean, A. A. (2019). The sociological explanation of violence against women (An experimental study). *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 8(2), 411-432. <https://doi.org/10.22059/jjsr.2019.250144.624> (In Persian)

- Hosseini, S. M. (2020). The idea of restorative judgment and its implications for crime prevention. *Ghanoon Yar*, 4(14), 631-644. <https://doi.org/10.22034/fiqh.2022.355465.1097> (In Persian)
- Iman, M. T., & Noshadi, M. (2011). Qualitative Content Analysis. *The Quality of Research in Humanities*, 6, 15-44. <https://sid.ir/paper/488226/fa> (In Persian)
- Jackson, N. A. (2007). *Encyclopedia of domestic violence*. Routledge.
- Jamshidpour, J., Khoeinin, Gh., & Tajarodi, F. (2020). The Comparative Analysis of the Status of Judicial rocedures in Iran and France. *Parliament and Strategy*, 27(101), 295-316. <https://sid.ir/paper/224845/fa>. (In Persian)
- Johnson, M. P. (2017). Patriarchal terrorism and common couple violence: Two forms of violence against women. *Domestic Violence*. Routledge.
- Kar, M. (2008). *A study on violence against women in Iran*. Tehran: Roshangaran and Motaleat-e Zanan. (In Persian)
- Karami Ghahi, M. T., Khazaei, T., & Macé, É. (2017). La construction d'une féminité islamique idéale par le discours chiite orthodoxe en Iran: les dilemmes d'un encadrement orthodoxe de la modernisation. *Cahiers du Genre*, 2(63), 167-186. <https://doi.org/10.3917/cdge.063.0167> (In Persian)
- Katouzian, N. (2009). *Civil Law: Family Law* (Vol. 1). Tehran: Dadgostar Publication. (In Persian)
- Kavak, F., Aktürk, Ü., Özdemir, A., & Gültekin, A. (2018). The relationship between domestic violence against women and suicide risk. *Archives of Psychiatric Nursing*, 32(4), 574-579. <https://doi.org/10.1016/j.apnu.2018.03.016>
- Kazempoorfard, F., & Rangchi Tehrani, A. (2018). The Effects of Restorative Justice in Family Crimes. *Family Law and Jurisprudence (Nedaye Sadiq)*, 23(68), 153-170. [SID. https://sid.ir/paper/95320/en](https://sid.ir/paper/95320/en) (In Persian)
- Kondracki, N. L., & Wellman, N. S. (2000). Contentanalysis: Review of methods and their applications in nutrition education. *Journal of Nutrition Education and Behavior*, 34, 224-230. [https://doi.org/10.1016/S1499-4046\(06\)60097-3](https://doi.org/10.1016/S1499-4046(06)60097-3)
- Lamee, Z., & Mina, Z. (2021). Principles governing the settlement of family disputes with the approach of restorative justice. *Family Law and Jurisprudence (Nedaye Sadiq)*, 25(73), 75-102. <https://sid.ir/paper/402324/en>
- Macé, E. (2020). *Après la société: Manuel de sociologie augmentée*. Paris: Editions Le Bord de l'eau.
- Mechonis, J. (2018). *Social Problems* (Vol. 2). Translated by: H. Nayebi. Tehran: Research Institute for Culture, Arts and Communication Publication.
- Mirmajidi, S. (2021). The attributes of proper model for restorative judgment plans in gender-based violence cases: An outlook at Iran's judicial discourse. *Justice Branch Legal Journal*, 85(114), 433-463. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=574179> (In Persian)
- Mohamadpour, N., Alizadeghdam, D., Pashazadeh, H., & Abaszadeh, D. (2011). Comparative Study of Restorative Justice and Criminal Justice Based on Legal Sociology Approach. *Journal of Socio - Cultural Changes*, 7(1)-. [https://journal.khalkhal.iau.ir/article\\_527892.html?lang=en](https://journal.khalkhal.iau.ir/article_527892.html?lang=en) (In Persian)
- Perreau, L. (2011). Alfred Schütz et le problème du monde de la vie. *Philosophie*, 1(108), 35-54. <https://doi.org/10.3917/philo.108.0035>
- Sadeghi Movahed, K., Bagheri, A., Sadri, S. M., & Amirpour, H. (2019). Restorative law, its imperative in family laws with emphasis on jurisprudential foundations. *Islamic Jurisprudence and Law*, 52(1), 107-126. <https://www.doi.org/10.22059/jjfil.2019.265308.668564>. (In Persian)
- Saffari, A., Saberi, R., & Naderi, P. (2019). The impact of law on promoting domestic violence against women (Qualitative analysis: Women of Tehran). *Researches in Police Studies of Amin Police Sciences*, 21(4), 180-210. [magiran.com/p2129847](http://magiran.com/p2129847) (In Persian)

- Schütz, A. (1998). *Éléments de sociologie phénoménologique*. Paris: Editions L'Harmattan.
- Schütz, A. (2003), *L'étranger*. Paris: Allia.
- Smith, A. (2004). *Nationalism (Theory, Ideology, History)*. Translated by: M. Ansari. Institute of National Studies.
- Tabrizi, M. (2014). The qualitative content analysis in deductive and inductive perspectives. *Journal of Social Sciences*, 64, 105-138. <https://sid.ir/paper/488227/fa>. (In Persian)
- Trance, J., Scott, J. L., & Richards, M. (2018). *The wiley blackwell companion to the sociology of family*. Translated by: M. Me'marian. Tehran: Tarjoman-e Oloom-e Ensani. (In Persian)
- Walby, S. (2018). *Domestic violence, sexual assault and stalking*. Translated by: E. Hamidi. Tehran: Manshour-e Solh.
- World Health Organization (2001). *Violence against women*. Translated by: Sh. Rafieifar & S. Parsinia. Tehran: Tandis. (In Persian)
- Zand Razavi, S., & Foroughzadeh, S. (2005). The outlook of gender in family and Islamic penalty laws. *Social Sciences of Ferdowsi University of Mashhad*, 2(3-4), 61-86. <https://doi.org/10.22067/jss.v0i0.5258> (In Persian)
- Zokaei, M. S. (2020). *The art of conducting qualitative research from problematization to compilation*. Tehran: Agah. (In Persian)